

۳
افقطغیان نسل زد
جوانان مکزیکی علیه فساد و بی‌عدالتی۴
گفتاراز سرزمین معنویت
سیدحسین نصر۶
توسعهتشخیص منفعت جامعه
چرا افزایش قیمت بنزین به سود جامعه است؟۷
کوچهسود نجومی
بدون دردسر

بیمه اجباری رانندگان تاکسی‌های اینترنتی
از جیب مسافران پرداخت می‌شود و سودش
به جیب اسنپ، تپسی و تامین اجتماعی می‌رود!

یادداشت روز

ترویج خشونت!

درباره روانشناس‌نمایی که حتی با شکایت
نظام روانشناسی به کار خود ادامه می‌دهد



مریم باقی

حقوقدان و روزنامه‌نگار

چند روز پیش دوستی کلیدی برایم فرستاد که در آن یک فردی با اعتماد به نفس تمام، جلوی جمعیت زیادی در یک سالن، متدهای روانشناسی را شرح می‌داد. چقدر از دیدن این فیلم کوتاه غصه خوردم. او در این فیلم تشویق می‌کرد که پسر بچه‌ها باید خوی وحشی‌گری داشته باشند و فحش‌های آبدار و سنگین و جگرسوز بلد باشند تا بتوانند در جامعه از پس خود برآیند. به همین هم اکتفا نکرده و به پسرهای مؤدب و سر به زیر انگ دختر می‌زد که در آینده یا گی می‌شوند، یا دختر باز و اِوا خواهر و... بچه‌ها و نه فقط پسر بچه‌ها باید در کودکی نشاط و شیطنت کافی داشته باشند و هیچ‌کس منکر آن نیست. همچنین باید بیاموزند که در جامعه از پس خود بر بیایند اما باورم نمی‌شد که فرق نشاط و شیطنت کودک با وحشی‌گری و بی‌ادبی و فحاشی فهمیده نشود و برای قوی بودن کودک در برابر واکنش‌های اجتماعی و آسیب‌ها، پسرانمان به اموری مانند «وحشی‌گری» و «فحاشی رکبک» که در این فیلم کوتاه بیان و توجیه می‌شود، دعوت شوند!

آنقدر غمگین شدم که احساس کردم، تمام سال‌هایی که عده‌ای برای گسترش عدم خشونت، فرهنگ گفت‌وگو، رواداری، کنترل خشم و اخلاق و صلح در این کشور صرف کرده‌اند، آب در هاون کوبیدن بوده است. این استدلال که اگر جامعه گرگ است پس باید در برابر آن گرگ باشی از اساس باطل است. باید به فرزندانمان راه مقابله با گرگ‌صفتی را بیاموزیم نه آنکه تشویق کنیم، خودشان هم درنده‌تر شوند. با خود فکر کردم، فردی که در این فیلم چنین محتوایی را آموزش می‌دهد، می‌تواند قابل پیگرد قانونی باشد چون در حال کمک به بازتولید چرخه خشونت است و آن را تئوریزه می‌کند. بدتر آنکه جمعیتی نشسته بودند و حرف‌های او را با دقت می‌شنیدند. در حال حاضر در مدارس به‌خصوص پسرانه، خشونت، رواج زیادی پیدا کرده است. اخیراً دغدغه‌ای پیدا کرده بودم که در مدارس از مقطع ابتدایی کلاس‌های آموزش کنترل خشم، عدم خشونت، فنّ گفت‌وگو و حل تعارض و رواداری تشکیل شود. تا این نسل از کودکی این مهارت‌ها را کسب کنند و کمتر در جامعه آینده با چالش‌هایی که امروز با آن مواجهیم، روبه‌رو شوند. شنیدن چنین کلیدی و دست به دست شدن آن در فضای مجازی با این مضمون که اگر می‌خواهید، پسرهایتان قوی باشند یا چنین و چنان باشند که گفته شد مانند آب سردی بر سرّ بود. تلخ‌تر آنکه برای به کرسی نشاندن حرف‌هایش به افرادی که در چرخه خشونت گیر نمی‌کنند و سعی می‌کنند در روابط اجتماعی، ادب و احترام را حفظ کنند، برچسب زده و آنها را متهم می‌کرد که در آینده، گی، دختر باز یا مثل دختر و... می‌شوند. در واقع، پسر بچه‌ها برای دور ماندن از این انگ‌های اجتماعی هم که شده، گویی باید تلاش کنند که وحشی و بد دهن باشند!

در حالی که نمونه‌های بسیاری در اطراف و جامعه از پسر بچه‌هایی داریم که مؤدب بوده و اهل خشونت نبودند و تا بزرگسالی هم انسان‌های شریف، اثرگذار و قابل دفاعی بودند که اتفاقاً به جامعه کمک بیشتری هم کرده‌اند. مصادیق نقض مدعای این روانشناس‌نما، قابل شمارش نیست. این فرد به راحتی به خود اجازه داده در جهت گسترش فرهنگ خشونت حرکت کرده و افراد را به آن ترغیب کند و در واقع، جامعه را در سیکل معیوب خشونت گرفتار کند. این منطق که برای اینکه از پس خودت بر بیایی باید وحشی و پرخاشگر و بی‌ادب باشی، سمی مهلک برای ایران امروز است؟

| ادامه در صفحه ۸

بهزاد نبوی پیشنهاد کرد:

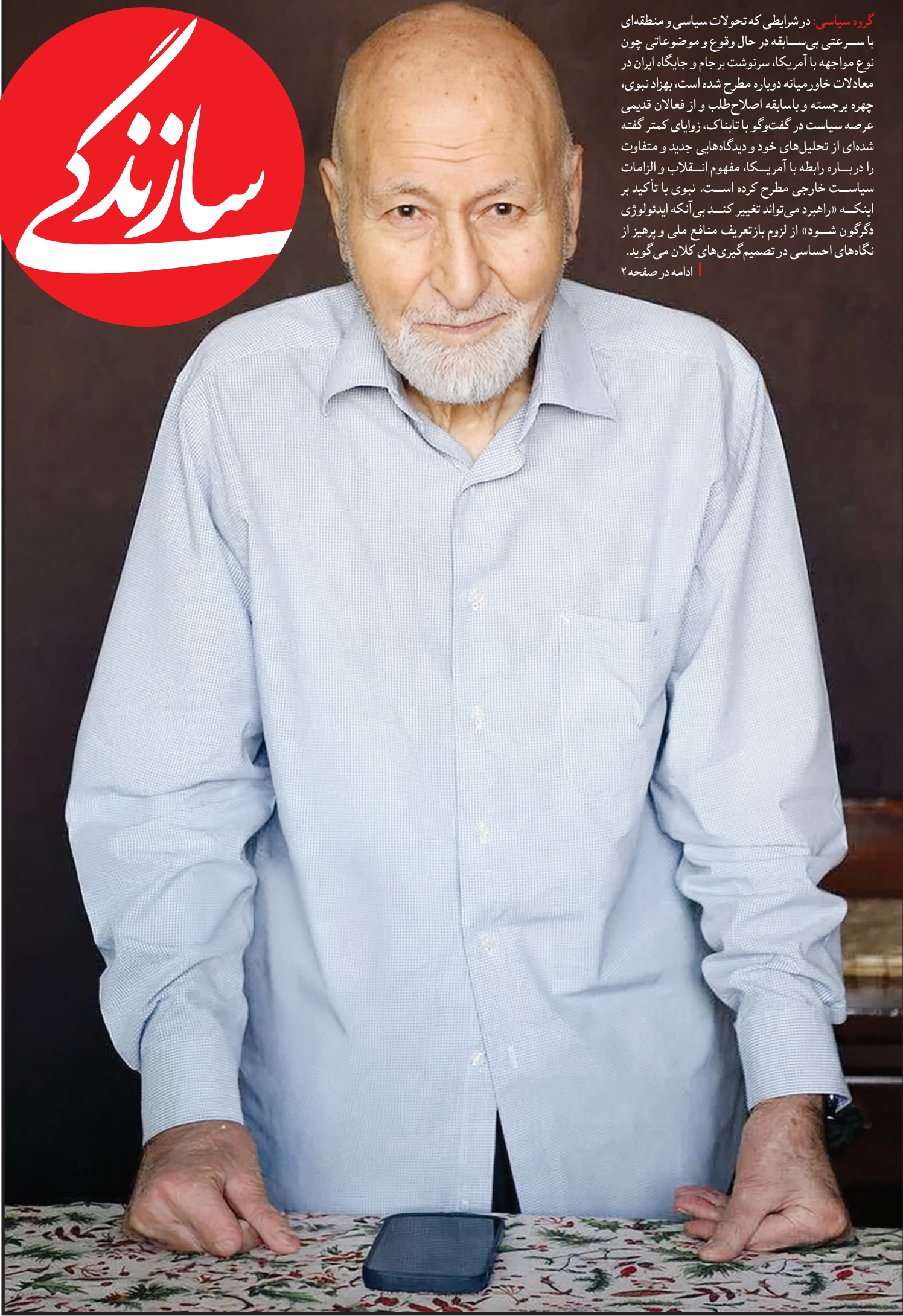
مذاکره راهبردی با آمریکا

راهبرد، جدا از ایدئولوژی است؛ از منظر ایدئولوژیک، آمریکا را مستکبر می‌دانیم اما از منظر راهبردی می‌توان با یک قدرت مستکبر نیز مذاکره کرد و به تفاهم رسید راهی که برخی دوستان درباره جنگیدن مطرح می‌کنند، راه مناسبی نیست



گروه سیاسی: در شرایطی که تحولات سیاسی و منطقه‌ای با سرعتی بی‌سابقه در حال وقوع و موضوعاتی چون نوع مواجهه با آمریکا، سرنوشت برجام و جایگاه ایران در معادلات خاورمیانه دوباره مطرح شده است، بهزاد نبوی، چهره برجسته و باسابقه اصلاح‌طلب و از فعالان قدیمی عرصه سیاست در گفت‌وگو با تابناک، زوایای کمتر گفته شده‌ای از تحلیل‌های خود و دیدگاه‌هایی جدید و متفاوت را درباره رابطه با آمریکا، مفهوم انقلاب و الزامات سیاست خارجی مطرح کرده است. نبوی با تأکید بر اینکه «راهبرد می‌تواند تغییر کند بی‌آنکه ایدئولوژی دگرگون شود» از لزوم بازتعریف منافع ملی و پرهیز از نگاه‌های احساسی در تصمیم‌گیری‌های کلان می‌گوید.

| ادامه در صفحه ۲



عکس: تابناک

دیدگاه: یادداشت وارده

از رانت تافرسایش تمدنی

قرارداد اجتماعی جدید؛
راه عبور از وضعیت موجود



نوبد حسینیون

عضو شورای استان خراسان رضوی
حزب کارگران سازندگی ایران

سال‌هاست که متخصصین و کارشناسان در موارد مختلف با توجه به نحوه تصمیم‌گیری و اداره کشور از به وجود آمدن بحران در ایران هشدار می‌دهند، هشدار در مورد استهلاک زیرساخت‌ها، کسری برق و گاز، در مورد فرونشست زمین، در مورد ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی، هشدار در مورد بحران بانکی، در مورد قاچاق سوخت در مورد نابودی جنگل‌ها، هشدار در مورد بحران تصادفات خودروبی و کشته شدن انسان‌ها، هشدار در مورد خشکسالی و نابودی سرزمین ایران، هشدار در مورد فرسایش تمدنی و...

دهه‌هاست که انواع و اقسام هشدارها گفته شده و جامعه به‌نوعی در مقابل این صحبت‌ها، دچار نوعی لختی و بسر شدگی قرار گرفته به صورتی که بیان هر کدام از این آمارها و زنگ خطرها، نوعی سرخوردگی و بی‌تفاوتی در جامعه ایجاد کرده اما باعث نشده تا رویکردهای اشتباه تصحیح شود. حالا اما بعد از گذشت سال‌ها، هشدارها به واقعیت تبدیل شده و سیل بحران‌های متعدد جامعه ایران را درنوردیده است. مسائلی که طی دهه‌های گذشته باید به‌نوعی تعیین تکلیف و تصمیم‌گیری می‌شد، تبدیل به مشکلاتی شده که هرکدام به‌تنهایی برای از هم پاشیدن جامعه ایران و فرسایش تمدنی ایران کافی است. از بحران آب و فرونشست زمین تا ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی و... زنگ خطری نیست که در جامعه به صدا درنیامده باشد و این هم‌آیندی بحران‌ها و روی هم افتادن مسائل امروز تقریباً تبدیل به گره کوری شده که باعث قفل شدن تصمیم‌گیری در کشور شده است. گره‌ای که هر چقدر از آن بگذرد و برای حل آن تصمیم‌گیری نشود، سخت‌تر و کورت‌تر هم خواهد شد.

گره حاصل نتیجه قرارداد اجتماعی نانوشته و ناگفته‌ای است که سال‌هاست در جامعه و سیستم سیاست‌گذاری کشور ما جریان دارد. طی ۴ دهه گذشته همواره سیاست‌گذاران و بخش‌های ذی‌نفع به بودجه دولت و ساختار حکمرانی به چشم توزیع‌کننده ثروت و پخش‌کننده رانت نگاه می‌کردند نه تسهیلگر بخش خصوصی برای تولید ثروت، وجود پول نفت و نگاه بخش پرنفوذ جامعه به پول نفت به‌عنوان منبعی برای دخالت حکومت در زندگی مردم باعث شده که ساختار حاکمیت به پشتوانه پول نفت به جای اخذ تصمیمات بلندمدت و حکمرانی درست، شروع به توزیع پول و رانت کند بنابراین طی ۴ دهه گذشته هر قسمت از جامعه بانفوذ در بدنه تصمیم‌گیر سعی در مصادره بخشی از رانت در قالب انحصار در قوانین و یا پول‌پاشی به نفع طبقه خود کرده است، همه ما سال‌هاست که از وجود رانت‌های مختلف و متنوع در قالب حکمرانی مطمعن، بسیاری از مشاغل اصلی و حساس از رانت انحصاری در شغل خود منتفع هستند به بخشی رانت قوانین اعطا شده، بخشی رانت تحصیل دادند، بخشی رانت واردات، بخشی رانت استفاده ارزان از برق و گاز و آب برای تولید و حتی طبقه‌ای از رانت سبک زندگی برخوردارند به گونه‌ای که حاکمیت ترجیح داده، سبک زندگی مردم را محدود کند تا این طبقه دچار نارضایتی نشود، اینکه می‌بینیم از اصلاح قیمت بنزین و انرژی تا حتی نقض و رفع فیلترینگ، ممنوعیت ماهواره و حتی قانون حجاب با اینکه اکثر دلسوزان جامعه معتقدند، این روش‌ها به جز تحمیل هزینه به کشور فایده‌ای دیگری ندارد، برطرف نمی‌شود به علت عادت حکمرانی به افزودن رانت به جای حل مشکلات است و البته این رانت‌ها عادلانه و برابر هم نبوده بلکه هر بخشی به اندازه وسع خودش سعی کرده بیشترین سهم را بردارد. حالا این روزها ما با جامعه چند سطحی مواجهیم که با مشکلات و گره‌های متعدد، قفل شده است و ساختار حکمرانی که در رفیع این ناترازی حاصل از توزیع رانت حاضر به اخذ تصمیم سخت نیست. بارها و از زبان متخصصین و حتی مسئولین سابق شنیده شده که مشکلات جامعه ایران حاصل از نبود دانش یا فناوری و یا عدم تحرک و کار لازم در جامعه نیست بلکه سیاست‌گذاری اشتباه باعث شده که جامعه انگیزه لازم برای فعالیت و پویایی لازم را نداشته باشد. نسخه قدیمی کار جهادی، حضور مسئولین در استان‌ها، فعالیت شبانه‌روزی، دور زدن تحریم‌ها، کشف بازارهای جدید و... تا زمانی که اصلاح سیاست‌گذاری و تنظیم قرارداد جدید اجتماعی بین حاکمیت و مردم اتفاق نیفتد، حاصلی به‌جز عمیق‌تر شدن مشکلات جامعه ندارد. دیگر نمی‌توان با فروش نفت یا برداشت منابع حیاتی کشور با روش توزیع رانت بدون یک قرارداد جدید اجتماعی و بدون ایجاد فضای رقابت غیررانتی، کشور را مدیریت کرد.

ادامه تیتیر یک

مذاکره راهبردی با آمریکا

مذاکره راهبردی و بازتعریف منافع ملی

نبوی در این گفت‌وگو با اشاره به شرایط راهبردی در مواجهه با آمریکا تأکید کرد که راهبرد در زمان و مکان می‌تواند تغییر کند بدون آنکه ایدئولوژی دچار دگرگونی شود. او یادآور شد که همواره دیدگاه ایران نسبت به آمریکا ضدامپریالیستی بوده و هست اما شیوه تعامل با این کشور بسته به شرایط متفاوت است. نبوی برای مثال اشاره می‌کند که پس از مرگ کارتر قصد داشته در مصاحبه‌ای از او تجلیل کند، اگرچه برخی دوستان سیاسی‌اش مخالف این تجلیل بودند زیرا مواضع کارتر در جریان انقلاب، هرچند در جهت منافع آمریکا، برای ایران نیز مفید بود و فشار او به رژیم شاه در گسترش آزادی‌های سیاسی مؤثر واقع شد. این چهره اصلاح‌طلب همچنین به دوره ریاست جمهوری خاتمی و فرصت‌های پیش آمده با حضور او‌یاما اشاره کرد و گفت که او‌یاما تلاش داشت با خاتمی دیدار کند اما آقای خاتمی به شکلی از این دیدار اجتناب کرد. او معتقد است: آن زمان فرصت مناسبی برای مذاکره با آمریکا و به نفع ما بود. لذا در آن شرایط، مذاکره حتی عادی‌سازی روابط با آمریکا مشکلی نداشت. تکرار می‌کنم که همه کشورها نیز به دنبال منافع خود هستند؛ مثلاً روسیه هم منافع خود را دنبال می‌کند و منافعش همواره هم‌جهت با منافع ما نیست. ما قرار نیست وابسته روسیه شویم؛ ما می‌توانیم با روسیه در حوزه‌هایی منافع مشترک داشته باشیم بدون اینکه این به معنای وابستگی به آن دولت باشد. بنابراین راهبرد، در معنای واقعی کلمه چیزی است جدا از ایدئولوژی؛ از منظر ایدئولوژیک، ما همواره آمریکا را قدرتی مستکبر دانسته‌ایم و همچنان می‌دانیم اما از منظر راهبردی می‌توان با یک قدرت مستکبر نیز مذاکره کرد و در برخی حوزه‌ها به تفاهم رسید. باید اذعان کرد که اوضاع داخلی‌مان تغییر کرده است و زمانی وضع داخلی‌مان مطلوب‌تر بود. در انتخابات مشارکت بیشتری وجود داشت اما اکنون مشارکت در انتخابات زیر ۵۰ درصد شده است. در چنین شرایطی باید منافع ملی را به شیوه‌ای متفاوت دنبال کنیم و لزوماً موضع تهاجمی اتخاذ نکنیم. زمانی ما در جهان اسلام و در منطقه اطرافمان، گروه‌های حامی متعددی داشتیم؛ اما اکنون حتی گروه‌هایی مانند حماس در برخی موارد رویکردی متفاوت اتخاذ کرده‌اند. وضعیت امروز ما با یک سال قبل تفاوت دارد و راهبرد ما همیشه باید متناسب با توانایی ما باشد یعنی حتی با ترامپ مذاکره کنیم.

مذاکره یا جنگ؟

نبوی درباره روند مذاکرات اخیر و رخدادهای هم‌زمان با آن نیز گفت: تصور من این است، ترامپ در عین حال که با ما مذاکره می‌کرد هم‌زمان با اسرائیل نیز هماهنگی انجام می‌داد؛ چون ترامپ از آن نوع مذاکره چندان خشنود نبود، شنیدم آقای عراقچی در جایی گفته بودند که در این مذاکرات هر چه ما می‌گفتیم، و یتکاف می‌پذیرفت؛ این امر مشکوک است بنابراین در مراحل بعد با شناخت بیشتری باید مذاکره کنیم. راهی که برخی دوستان درباره جنگیدن مطرح می‌کنند، راه مناسبی نیست. در جایی درباره اسکندر و برخوردش با امپراتوری چین مطلبی خواندم که اسکندر می‌خواست به چین حمله کند، پادشاه چین پیشنهاد مذاکره داد و گفت به جای نبرد، مبلغی خراج پرداخت می‌کند؛ اسکندر گفت «اگر پنج سال خراج بدهی، موافقم که جنگم». پادشاه چین گفت این مبلغ خیلی زیاد است و نمی‌تواند بپردازد، او گفت که نیروی نظامی‌اش قوی است و می‌تواند وارد جنگ شود اما حتی اگر در جنگ پیروز شود، پیروزی بر تو نوعی شکست خواهد بود زیرا تمام امکانات و منابع کشورم تحلیل می‌رود. سپس اسکندر پیشنهاد داد «دو سال» خراج بدهند؛ امپراتور گفت «نه، یک سال بیشتر نمی‌توانم بدهم». اسکندر پذیرفت و بعد از توقف جنگ، امپراتور چین دو سال خراج پرداخت؛ و گفت همین که جنگ نشد، خودش برای ما پیروزی است. هر جنگی حتی اینکه احساس پیروزی هم داشته باشیم به ضرر کشور و منافع ملی است. هیچ کشوری نباید طالب جنگ باشد، همه باید طالب صلح و شرایط آرام و پائبات باشند.

تجربه‌های انقلاب و تحلیل شرایط گذشته

نبوی در توضیح دلیل تغییر افکارش با گذشته نیز توضیح داد: دلایلش این است که اولاً شرایط بیرونی فرق کرده است.

ثانیاً اینکه من مثل گذشته‌ها انقلابی نیستم. مطالعات زیادی درباره انقلاب‌ها کردم و به این نتیجه رسیدم که از انقلاب کبیر فرانسه تا امروز هیچ انقلابی سر سالم به گور نبرده است؛ جز انقلاب چین. انقلاب‌ها ذاتاً با خود استبداد و دیکتاتوری به همراه می‌آورند. انقلاب ما، استثنا بود؛ چراکه آزادی به همراه داشت. اما به‌طور معمول انقلاب‌ها چنین نیستند. انقلاب شوروی یا فرانسه را ببینید. تنها انقلابی که توانسته خود را سرپا نگه دارد و در مسیر رشد و پیشرفت حرکت کند، انقلاب چین است. البته آن هم به این دلیل که انقلابش حتی از تجدیدنظرهای شیائو پینگ و جماعت تجدیدنظرطلب دوره آنان که در جوانی ما مورد انتقاد شدید بودند خیلی عبور کرده است.

وی ادامه داد: در مطالعه‌ای که درباره انقلاب فرانسه داشتم، گفته می‌شود آن انقلاب، نظام سرمایه‌داری را جانشین نظام فئودالی کرد. بررسی کردم و دیدم تمامی کشورهای اروپای غربی نیز همین مسیر را طی کرده‌اند و از جامعه فئودالی به جامعه سرمایه‌داری منتقل شده‌اند بی‌آنکه حتی



یک گیوتین بالا و پایین رود و یا یک روبسپیر جلاد در این کشور پیدا شود. این یعنی می‌توان از فئودالیسم به بورژوازی رسید بی‌آنکه خون از دماغ کسی بریزد. می‌گویند انقلاب فرانسه الهام‌بخش انقلاب‌ها در سراسر جهان بوده است. اما حالا باید پرسید: الهام‌بخش چه چیزی؟ آیا نتیجه‌اش همان بوده که مردم در ابتدا می‌خواستند؟ بیااید سراغ انقلاب دوم، یعنی انقلاب روسیه؟ انقلاب روسیه چه بود؟ یک استبداد خون‌آشام، جایگزین استبداد تزاری شد. آیا کسی می‌تواند، جنایات استالین را انکار کند؟ شاید در ماه‌ها و سال‌های نخست، دوران لنین تفاوت‌هایی داشت، اما در مجموع، جنایات استالینی و نظام سرکوبگر او سال‌ها بر روسیه حاکم بود. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، خود گواه آن است که آن انقلاب تا چه اندازه پوشالی و ناپایدار بوده است. حالا بیااید جلوتر؛ انقلاب الجزایر. من در سال ۱۳۶۷ در کابینه مهندس موسوی وزیر بودم؛ بدترین سال‌های دوران جنگ، زمانی که کشور در اوج بحران اقتصادی قرار داشت. همان سال به الجزایر سفر کردم. الجزایری که زمانی مستعمره فرانسه بود و مردمش برای استقلال از ۹ میلیون جمعیت یک میلیون شهید داده بودند. ظاهراً در سال ۱۹۶۰ میلادی به پیروزی رسیدند. مقامات الجزایری از ما درخواست می‌کردند تا در کشورشان سرمایه‌گذاری کنیم درحالی که ما خودمان در آن شرایط وضع بسیار نامناسبی داشتیم. خانه‌های وزیرانشان رفتم که همه از همان مجاهدین صدر انقلاب الجزایر بودند. خانه‌ها ساده و محقر بدون نشانه‌ای از فساد یا تجمل. با این حال همین انقلابیون ۳۰ سال پس از پیروزی از کشوری چون ایران درگیر جنگ درخواست سرمایه‌گذاری داشتند. نمونه دیگر انقلاب کوبا‌ست. کسی نمی‌گوید، فیدل کاسترو جنایاتی مانند استالین مرتکب شده؛ او فردی صادق، سالم و حتی تحصیل کرده در رشته پزشکی بود که رهبری انقلاب را به دست گرفت.

نبوی، هاوانا را به عنوان شهری که به شدت یادآور تهران دوران قاجار است، مثال زده و ادامه می‌دهد: ما پیش از انقلاب کوبا به باتیستا ناسزا می‌گفتیم که به حق نوکر امپریالیسم است و سلف کاسترو، کوبا را به شکر و اقتصاد تک‌محصولی وابسته کرده اما حالا، بیش از ۴۰ سال از انقلاب کوبا می‌گذرد و آن کشور هنوز هم اقتصادی تک‌محصولی دارد و از فقر و عقب‌ماندگی رنج می‌برد. نمونه‌های دیگری هم می‌توان ذکر کرد؛ از انقلاب‌های موسوم به «بهار عربی» و «بیداری اسلامی» گرفته تا حرکت‌های سیاسی منطقه که امروز دیگر هیچ اثری از آنها باقی نمانده و تقریباً همه به شکست و فروپاشی انجامیده‌اند. به این نتیجه رسیده‌ام که تقریباً هیچ انقلابی در جهان به معنای واقعی موفق نبوده است. البته، انقلاب ما در آغاز مسیر متفاوتی داشت اما ... به جوانانی که پس از دوران زندان اخیر برای دیدارم می‌آمدند، همیشه می‌گفتم: «دنبال انقلاب جدید نروید». من به این نتیجه رسیده‌ام انقلاب، روش مبارزه خوبی نیست. دلایلش هم روشن است. بسیاری از جوانان از من می‌پرسیدند: «اگر به سال‌های ۵۶ و ۵۷ برگردید، آیا باز هم انقلاب می‌کردید؟»

پاسخ دادم: بله و این بر اساس همان تعریفی است که از راهبرد دارم. به تعبیر مرحوم مهندس بازرگان، انقلاب ما دو رهبر داشت: یکی امام خمینی و دیگری محمدرضا پهلوی. شاه با عملکرد خود، زمینه‌ساز انقلاب شد. در مقابل، امام خمینی هم با رهبری صحیح و قاطع خود انقلاب را به پیروزی رساند. به جوان‌ترها می‌گفتم، تمام انقلاب‌ها تا زمانی که در حال فرو ریختن ساختمان بلند و مستحکم رژیم‌های پیشین هستند، پیروند. مشکل از آنجا آغاز می‌شود که قرار است، ساختمان جدیدی بر خرابه‌های قدیم ساخته شود. مثال خودم را می‌زد، می‌گفتم: «منی که در زمره با تجربه‌های صدر انقلاب هستم که حدود ۷ سال در زندان بودم و تجربه اجرایی‌ام پیش از زندان محدود به کار در بخش خصوصی بود. آخرین تجربه کاری من پیش از بازداشت در سال ۵۱ مدیریت فروش و عملیات یک شرکت خصوصی بود و پیش‌تر هم به عنوان کارمند در شرکت آبی‌ام فعالیت داشتم. من با این تجربه جزو مجربین انقلاب بودم که می‌خواستیم بر روی ویرانه‌های رژیم قبلی، بنای جدید بسازیم. هیچ‌یک از ما تجربه و مهارت لازم برای ساختن کشور پس از انقلاب را نداشتیم. به یاد دارم مرحوم شهید رجایی، زمانی که نخست‌وزیر شد یا بهتر بگویم، زمانی که تازه به او پیشنهاد نخست‌وزیری داده بودند به دفتر «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» آمد. آن دفتر درست روبه‌روی ساختمان فعلی مجلس شورای اسلامی بود. رجایی آن روز گفت: «بهازد، امروز به من پیشنهاد نخست‌وزیری داده‌اند!» هر دو مدتی خندیدیم! چون واقعاً تصورش برایمان عجیب بود که فردی با سابقه دبیری و کمی تجربه در وزارت آموزش و پرورش و مدت کوتاهی معاونت وزیر حالا قرار است نخست‌وزیر کشور شود. هرچند چاره‌ای جز پذیرش نداشت. با شرح این واقعیت‌ها همواره به جوانان و فعالان نسل جدید تذکر می‌دادم که دنبال انقلاب دیگر نروید.

این چهره اصلاح‌طلب درباره ادعای صادق زیباکلام مبنی بر اینکه او گفته «رضا پهلوی بعد از جنگ متولی بخش مرکزی ایران خواهد شد» نیز توضیح داد که این سخن نه بر اساس فشار یا اجبار بلکه بر پایه تحلیل او از شرایط و اقدامات احتمالی اسرائیل و موقعیت ایران در منطقه بیان شده است. او یادآور شد که حدود ۴۰ روز پس از تصویب مجلس درباره اخراج کارشناسان آژانس انرژی اتمی در جلسه‌ای با مسئولان امنیتی، هشدار داده بود که چنین تصمیمی می‌تواند، مقدمه خروج ایران از پیمان NPT باشد و شرایط بین‌المللی کشور را به شدت تضعیف کند حتی موجب توجیه حمله نظامی علیه ایران شود. وی افزود که در جریان ملاقات‌ها، یکی از مسئولان به او اطلاع داد که رضا پهلوی به اسرائیل سفر کرده و با بنیامین نتانیاهو گفت‌وگو کرده و به او پیشنهاد شده بود که در صورت بازگشت، تنها بخش مرکزی ایران مد نظر باشد. نبوی این موضوع را تأییدکننده تحلیل خود دانست و تأکید کرد که ایران قدرتمند و مستقل همواره برای اسرائیل تهدید محسوب می‌شود، درحالی که سایر کشورها مانند قطر یا عربستان چنین جایگاهی ندارند. او در ادامه تصریح کرد که اظهارنظرهایش صرفاً تحلیل شخصی بوده و هیچ هماهنگی یا دریافت «خط» از کسی در کار نبوده است.

رایزنی سه‌جانبه

گفت‌وگوی وزیر خارجه مصر با عراقچی و گروسی

گروه بین‌الملل: صبح یک‌شنبه ۲۵ آبان ماه، وزارت امور خارجه مصر با انتشار اطلاعیه‌ای رسمی اعلام کرد که «بدر عبدالعاطی»، وزیر خارجه این کشور در گفت‌وگوهای تلفنی با «سیدعباس عراقچی» وزیر امور خارجه ایران و «رافائیل گروسی» مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، روند پیشرفت پرونده هسته‌ای ایران را مورد بررسی قرار داده است. این گفت‌وگوها در حالی صورت گرفت که تحولات مرتبط با نشست آتی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و احتمال صدور قطعنامه‌ای علیه ایران به موضوع اصلی رایزنی‌ها تبدیل شده است. بر اساس اطلاعیه وزارت خارجه مصر، عبدالعاطی در این تماس‌ها بر اهمیت ادامه تلاش‌ها برای کاهش تنش‌ها، ایجاد اعتماد متقابل و فراهم کردن شرایط لازم برای ادامه همکاری‌ها تأکید کرده همچنین بر ضرورت استفاده از فرصت‌های دیپلماتیک برای از سرگیری مذاکرات و دستیابی به توافقی جامع که منافع همه طرف‌ها را در نظر بگیرد، تأکید کرده است. وی گفته است که سازوکارهای چندجانبه می‌توانند، نظام منع گسترش تسلیحات هسته‌ای را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تقویت کرده و امنیت و ثبات جهانی را ارتقا دهند.

سیدعباس عراقچی نیز در تشریح جزئیات گفت‌وگوی خود با

همتای مصری و مدیرکل آژانس گفت: «کشورهای مختلف به ویژه در منطقه، خواهان برقراری صلح و جلوگیری از افزایش تنش هستند و در این راستا با ما تماس می‌گیرند. ما نیز مشورت‌ها و رایزنی‌های خود را به‌طور مستمر انجام می‌دهیم. روابط و گفت‌وگوهای ما با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز جریان دارد و سفیر ایران در وین کاملاً فعال است. دو شب پیش، سفرای ایران، روسیه و چین به‌صورت مشترک با مدیرکل آژانس دیدار کردند. در عین حال قواعد مشخصی برای همکاری با آژانس وجود دارد که با توجه به تغییر شرایط میدانی باید رعایت شود و مادامی که این قواعد رعایت شود، همکاری‌ها ادامه خواهد داشت.» محمد اسلامی، رئیس سازمان انرژی اتمی نیز در پاسخ به سوالی درباره تلاش کشورهای اروپایی برای صدور قطعنامه ضدایرانی در جلسه پیش‌رو شورای حکام اظهار کرد: «این اظهارات چیزی جز ادعاهای سیاسی تکراری نیست. مگر طی ۲۰ سال مذاکره نکردیم؟ مگر نتایج برجام و بسته شدن برخی پرونده‌ها در آن توافق، فراموش شده است؟ ایران هیچ قانونی را نقض نکرده و مطابق مقررات عمل کرده و همچنان در چارچوب همان قواعد فعالیت می‌کند». اسلامی همچنین در پاسخ به پرسشی درباره شرایط و نحوه همکاری ایران با آژانس گفت: «قطعنامه ۲۲۳۱ پایان یافته و

ایران به قوانین و چارچوب‌های پادمانی پایبند است. آژانس باید در مورد نحوه تعامل با کشوری که تأسیسات هسته‌ای آن تحت نظارت کامل آژانس بوده اما مورد حمله قرار گرفته، مدالیتیه مشخصی تدوین کند. تا زمانی که این مدالیتیه ایجاد نشود، فشارهای سیاسی تأثیری نخواهد داشت.» وی افزود: «با تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران، اعتبار آژانس آسیب دیده است. حمله رژیم صهیونیستی در حالی رخ داد که بازرسان آژانس در ایران حضور داشتند و قرار بود همان روز صبح از تأسیسات بازدید داشته باشند. آژانس باید به عنوان یک نهاد بین‌المللی عمل کند و نباید با اعمال نفوذ سیاسی، اعتبار آن خدشه‌دار شود زیرا در غیر این صورت نظام حقوق بین‌الملل به خطر می‌افتد. اگر این موانع برداشته نشود همان قانون جنگل بر جهان حاکم خواهد شد.»



کاظم غریب‌آبادی، معاون وزیر خارجه ایران نیز در واکنش به احتمال صدور قطعنامه با هشدار به غربی‌ها گفت: «امیدواریم عقلانیت به خرج داده و قطعنامه‌ای مطرح نشود اما اگر تصویب شود، شرایط ما متفاوت خواهد شد و رویکرد ایران در تعامل با آژانس و مسائل مرتبط با معاهده عدم اشاعه بازنگری اساسی خواهد شد. واکنش ما به این قطعنامه صرفاً به دلیل اثر عملی آن نیست بلکه پیام آن را منعکس می‌کند؛ پیام اینکه همکاری و تعامل برای آنها اهمیت ندارد.» تحرکات دیپلماتیک ایران و مصر و هشدارهای مقامات ایرانی نشان می‌دهد که مذاکرات هسته‌ای و نشست شورای حکام این بار در شرایطی حساس و پرتنش برگزار خواهد شد و نتیجه آن می‌تواند، تأثیرات گسترده‌ای بر امنیت منطقه و اعتبار نهادهای بین‌المللی داشته باشد.

آمریکای لاتین

طغیان نسل زد

جوانان مکزیکی علیه فساد و بی‌عدالتی اعتراض کردند

ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

در روزی گرم و پربهایوی شنبه، خیابان‌های مکزیکوسیتی شاهد موجی که‌سابقه از خشم و امید بود. چند هزار نفر از شهروندان، به‌ویژه جوانان نسل Z، به خیابان‌ها آمدند تا علیه چرخه بی‌پایان جرم، فساد و مصونیت از مجازات فریاد بزنند. تظاهراتی که ابتدا با ابتکار نسل جوان شکل گرفته بود خیلی زود با حضور پرنرنگ نسل‌های قدیمی‌تر و حتی چهره‌های نزدیک به احزاب مخالف همراه شد؛ گویی مردم از همه طبقات و سنین تصمیم گرفته بودند، یک‌صدا اعلام کنند: «دیگر کافی است».

نسل Z به افرادی اطلاق می‌شود که بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۲ یعنی پس از نسل هزاره متولد شده‌اند و گروه‌های معترض در سایر کشورهای جهان نیز برای ایجاد تغییرات اجتماعی و سیاسی این عنوان را به خود گرفته‌اند. به گزارش آسوشیتدپرس، راهپیمایی تا دقیق پایانی، آرام پیش می‌رفت اما در نهایت شعله‌های خشم برخی جوانان بالا گرفت. گروهی از آنان به سمت نیروهای پلیس سنگ، مواد آتش‌بازی، چوب و زنجیر پرتاب کردند و در لحظاتی پرتش، تعدادی از سیرها و تجهیزات ضدشورش مأموران به دست معترضان افتاد. صحنه‌هایی که به سرعت در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد و ابعاد اعتراض را بیشتر به نمایش گذاشت. پابلو وازکز، وزیر امنیت پایتخت، شامگاه همان روز اعلام کرد که در این درگیری‌ها دست‌کم ۱۲۰ نفر زخمی شده‌اند؛ ۱۰۰ نفر از آنها پلیس هستند و ۲۰ نفر نیز بازداشت شده‌اند.

اما چرا خشم جوانان مکزیکی چنین فوران کرده است؟ این پرسشی است که در سالی پر از ناآرامی‌های جوانان در سراسر جهان پیچیده‌تر از گذشته به نظر می‌رسد. نسلی که بین اواخر دهه ۱۹۹۰ تا اوایل دهه ۲۰۱۰ متولد شده در کشورهای مختلف از نابرابری، فساد و عقب‌گرد دموکراتیک به ستوه آمده و اعتراض‌ها را به ابتکار خود سازمان‌دهی می‌کند. بزرگ‌ترین حرکت اعتراضی این نسل همین چند ماه پیش در نپال شکل گرفت؛ جایی که ممنوعیت شبکه‌های اجتماعی، موجی از خشم را ایجاد کرد و سرانجام نخست‌وزیر را وادار به استعفا کرد.

در مکزیک نیز داستان مشابهی جریان دارد. پرونده‌های قتل و آدم‌ربایی همچنان بدون رسیدگی می‌ماند و فساد ریشه‌دار، امید مردم را تهدید می‌کند. آندرس ماسا، مشاور ۲۹ ساله‌ای که پرچم حمله دزدان دریایی، نماد شناخته‌شده نسل Z در اعتراضات، را در دست داشت با صدایی خسته اما مصمم گفت:

«ما امنیت می‌خواهیم. همین.» در کنار او، آریزیت گارسیا، پزشک ۴۳ ساله، دلیل دیگری برای حضور داشت: «ما پزشکان هم دیگر امن نیستیم. ممکن است، کشته شوید و هیچ اتفاقی نیفتد. این کشور نباید چنین باشد».

این سخنان در حالی مطرح می‌شود که با وجود موج اخیر قتل‌های جنجالی، از جمله ترور کارلوس مانسو، شهردار محبوب اروآیان در ایالت میچوآکان، رئیس‌جمهور کلودیا شینبام همچنان از محبوبیت بالایی برخوردار است. او در روزهای منتهی به راهپیمایی، احزاب راست‌گرا را متهم کرد که قصد دارند با استفاده از ربات‌های شبکه‌های اجتماعی در جنبش نسل Z نفوذ کنند و مشارکت در اعتراضات را به شکل مصنوعی افزایش دهند. همزمان چهره‌های مطرح نسل Z در شبکه‌ها اعلام کردند که از این تجمع حمایت نمی‌کنند اما سیاستمداران و سرمایه‌داران مس‌تر



از جمله رئیس‌جمهور پیشین وینسنت فاکس و میلیاردر ریکاردو سالینباس پلیگو، آشکارا پیام‌های حمایتی منتشر کردند.

در خیابان‌ها اما صحنه‌ای متنوع‌تر دیده می‌شد. جوانان ۱۸ ساله در کنار افراد ۷۰ ساله راه می‌رفتند و بسیاری از معترضان نیز کلاه‌های حصیری مخصوص جنبش سیاسی مانسو را بر سر داشتند. رزا ماریا آویلا، مشاور املاک ۶۵ ساله‌ای که از شهر پاتسکوآرو خود را به پایتخت رسانده بود با لحنی آمیخته به خشم و اندوه گفت: «دولت در حال فروپاشی است. مانسو را کشتند چون تنها کسی بود که مقابل خلافکاران ایستاد».

روزنامه نیویورک تایمز گزارش داد که این اعتراضات در بیش از ۵۰ شهر برگزار شده و نگرانی مشترک مردم را برجسته کرده است. این نگرانی همان احساس دیرینه‌ای است که می‌گوید با وجود وعده‌های شینبام برای کاهش خشونت و مبارزه با سازمان‌های جنایی، بسیاری از مکزیکی‌ها هنوز زندگی خود را زیر سایه قتل و فساد می‌دانند. رودریگو سانتانا، بازیگر و خواننده ۲۱ ساله‌ای که در میان

جمعیت حضور داشت، گفت: «من خسته‌ام. هدف این اعتراض، کنار زدن رئیس‌جمهور است. ما می‌خواهیم او بداند که مردم با او نیستند». با این حال، واقعیت سیاسی چیز دیگری می‌گوید. شینبام همچنان در نظرسنجی‌ها برتری دارد و مخالفانش، پراکنده و فاقد انسجام لازم برای تهدید موقعیت او هستند. اما اعتراض روز شنبه یک پیام روشن داشت: ناراضیانی در حال اوج‌گیری است. ناراضیانی که مرزی نمی‌شناسد و نسل‌ها را در کنار هم قرار داده است. ماه گذشته قتل شهرداری که با کارتل‌ها مقابله می‌کرد، موج تازه‌ای از خشم را ایجاد کرد. اخاذی در بسیاری از ایالت‌ها رکورد زده و بعضی مناطق عملاً به میدان جنگ کارتل‌های مسلح تبدیل شده‌اند.

نسل Z از اپلیکیشن‌هایی مانند دیسکورد برای هماهنگی بهره‌بردند و برخی از کاربران درباره ورود به کاخ ملی، محل اقامت شینبام، بحث می‌کردند. شدت برخی از اعتراضات و برخوردها با نیروهای پلیس، هم بازتاب خشم سرکوب شده مردم و هم محدودیت‌های سیستم امنیتی دولت را نشان می‌دهد. عصر همان روز، معترضان بخشی از حصارهای فلزی اطراف کاخ را پایین کشیدند و به گفته مقام‌ها ۱۰۰ پلیس زخمی که ۴۰ نفر از آنها به بیمارستان منتقل شدند. در میان جمعیت، جاکوبو آلخاندرو، دانش‌آموز ۱۸ ساله‌ای که با دو هم‌کلاسی‌اش آمده بود، توضیح داد: «این فقط درباره یک موضوع نیست. درباره همه چیز است. بی‌عدالتی، ناامنی، ناپدیدشدگان، نبود آموزش و شغل. ما از شیوه اداره کشور خسته‌ایم.» کمی دورتر، عمر کورتس ۱۹ ساله شعارهایی در باره مطالبه کناره‌گیری شینبام سر می‌داد. او بعدتر گفت: «می‌دانیم کنار زدن او بعید است اما دولت باید بداند که ما آماده‌ایم. وقتی پایین‌دستی‌ها حرکت کنند، بالادستی‌ها سقوط می‌کنند».

این موج اعتراضی، چهره‌های تازه از خشم اجتماعی مکزیک را نشان می‌دهد. نسلی دیجیتال‌زاده که با تمرکز بر نمادهای جهانی مانند پرچم دزدان دریایی و کلاه حصیری برگرفته از مانگای محبوب وان‌پیس، شکل تازه‌ای از مبارزه مدنی را به نمایش گذاشته است. این نسل با بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی، انرژی و سبکی نو به کنشگری سیاسی تزریق می‌کند و مرزهای سنتی اعتراض را جابه‌جا کرده است.

در کنار محرک‌های فوری مانند خشونت و فساد، این اعتراض‌ها ریشه در دغدغه‌های عمیق‌تری دارند: ناامنی اقتصادی، فشار معیشتی، ناتوانی دولت در ایجاد فرصت‌های شغلی و کاهش اعتماد عمومی به توان حاکمیت برای کنترل کارتل‌ها و مهار فساد. این خشم نه تنها در خیابان‌های پایتخت بلکه در بلوکه کردن جاده‌ها توسط کشاورزان و اعتراض‌های ضدجنتریفیکیشن (ایعانی‌سازی) نیز دیده می‌شود. اکنون دولت جدید مکزیک در برابر آزمونی دشوار قرار گرفته است. آزمونی که در آن باید با جامعه‌ای جوان، پیگیر، آگاه و تشنه تغییر رویه‌رو شود؛ جامعه‌ای که دیگر قصد ندارد در برابر خشونت و فساد سکوت کند.

ترجمه

عراق بی‌برنده!

اتلاف‌ها در رقابت سهم‌خواهی

شورای آتلاتیک در مقاله‌ای نوشت: هیچ برنده روشنی از انتخابات پارلمانی ۱۱ نوامبر عراق بیرون نیامد. ۴۵ کرسی‌ای که ائتلاف سودانی به دست آورد، آن پیروزی قاطع مورد انتظار هوادارانش را نشان نمی‌داد. با این حال، این نتیجه نسبت به دو کرسی‌ای که حزب او در پارلمان قبلی داشت، پیشرفت قابل‌توجهی بود. حزب دموکرات کردستان (KDP) و ائتلاف تقدم به رهبری محمد الحلبوسی نیز موفقیت‌هایی کسب کردند. صدیقون، شاخه سیاسی شبه‌نظامیان عصاب اهل الحق، حضور خود در پارلمان را گسترش داد. بازندگان اصلی، احزاب کوچک، نامزدهای مستقل و لیبرال / سکولار بودند که با تغییرات قانون انتخابات ۲۰۲۳ و هزینه‌های هنگفت احزاب و نامزدهای بزرگ، شانس‌ی نداشتند. بازنده دیگر مقتدی صدر است که فراخوانش برای تحریم انتخابات به‌وضوح نادیده گرفته شد و او با این انتخابات به حاشیه رانده شد. با وجود خواست عمومی برای تغییر، این انتخابات خون‌تازه‌ای به پارلمان نرساند و در عوض تسلط احزاب سنتی را تثبیت کرد. مرحله بعدی، فرایند تشکیل دولت است. سخنرانی پس از انتخابات سودانی شبیه یک سخنرانی پذیرش به نظر می‌رسید اما هنوز مشخص نیست که او بار دیگر به عنوان نخست‌وزیر خدمت کند. مذاکرات برای ایجاد بزرگ‌ترین ائتلاف پارلمانی پرتش خواهد بود. یک اتحاد بزرگ میان ائتلاف سودانی با حزب دموکرات کردستان و تقدم، مشابه تلاشی که صدر در ۲۰۲۱ انجام داد اکنون بسیار دور از دسترس است. در عوض احتمالاً ائتلاف چارچوب هماهنگی شیعی، خود را به عنوان بزرگ‌ترین ائتلاف پارلمانی معرفی کرده و ادعای حق نامزدی نخست‌وزیر جدید را خواهد کرد، در حالی که بسیاری از اعضای این ائتلاف به شدت مخالف سودانی هستند. با وجود اینکه چارچوب هماهنگی شیعی می‌تواند نامزد معرفی کند، تعداد بالای کرسی‌های به دست آمده توسط حزب دموکرات کردستان و تقدم به این دو ائتلاف صدای قدرتمندی برای مقابله با نامزدی خواهد داد. نفوذ ایران و آمریکا نیز از عوامل مؤثر در فرآیند نامزدی خواهد بود. در دوره‌های قبلی تشکیل دولت عراق، توافق ضمنی بین واشنگتن و تهران وجود داشت اما دولت ترامپ با رویکرد مقابله‌ای خود با ایران احتمالاً رسیدن به چنین توافقی را دشوار خواهد کرد و بدین ترتیب روند تشکیل دولت طولانی‌تر خواهد شد.



از اندوه تارهایی

شب باخ در تالار رودکی به رهبری **سحر انزلی**



دومین برنامه از سری اجراهای «شبِ یوهان سباستین باخ» با عنوان «از اندوه تارهایی» و روایتی از رنج، امید و رهایی به رهبری سحر انزلی ۲۶ تا ۲۸ آبان ساعت ۲۰ در تالار رودکی به روی صحنه می‌رود. در این برنامه با همراهی گروه گر، نوازندگی پیانو آییناز قدیری‌نژاد و نوازندگی فلوت رازان بیات، کانتاتِ Ich hatte viel Beküm- – ۲۱ BWV به معنای «من بسیار رنج کشیدم» اجرا می‌شود. صبا عطف‌نیا، ساقی حق‌پرست، مارال نادری، صبا درباری، پانته‌آ حسن‌شعبانی، حدیثه کریمی، شکیبا قلی‌زاده، لیلا آقاسی، نازنین زمانی (سوپرانو)، سعیده عبائیان، بهناز امینی، یاسمن محسنی، بنفشه عطرسایی، زهرا قادری، پریا یاراحمدی (آلتو)، احسان تاجیک، محمد ولیان، امیرمحمد غفوری، امید صالحی‌فر (تور)، کیارش مطیع‌الحق، سروش دریایی، امیر مطهری و بنیامین بیگلری (باس) اعضای گروه گر را تشکیل می‌دهند.

کانتانت شمارهٔ ۲۱

سحر انزلی، مدرس آواز کلاسیک و رهبر ارکستر «شبِ یوهان سباستین باخ» دربارهٔ جزئیات این اجرا به ایرنا گفت: «آبان‌ماه سال گذشته، نخستین کنسرت از مجموعه «شبِ باخ» با اجرای قطعاتی کلاسیک از یوهان سباستین باخ، آهنگساز آلمانی با همراهی گروه گر و آنسامبل زهی در تالار رودکی برگزار شد. امسال «کانتانت شمارهٔ ۲۱» باخ (Ich hatte viel Bekümmernis – ۲۱ BWV) به معنای «من بسیار رنج کشیده‌ام» را اجرا خواهیم کرد، تلاش ما این است که در یک روند مستمر، کانتانت‌های باخ را در تالار رودکی و دیگر تالارهای مشابه اجرا کنیم و در هر دوره، یک کانتانت از باخ با موضوع متفاوت را اجرا کنیم. در دومین «شبِ باخ» گروه گر متشکل از ۲۳ نفر همراه با نوازندگان پیانو و فلوت، «کانتانت شماره ۲۱» را حدود یک ساعت اجرا خواهد کرد؛ سال گذشته تمرکز بر ارکستر بود اما این بار تمرکز بیشتر بر گروه گر است و این گروه عنصر اصلی اجرا محسوب می‌شود.»

انزلی دربارهٔ ویژگی‌های کانتانت بیان کرد: «کانتات یا کانتاتا (به ایتالیایی: Cantata) یک قطعهٔ موسیقی آوازی یک یا چندنفره با همراهی سازهای موسیقی و معمولاً چند موومان است که اغلب توسط گر همراهی می‌شود. کانتاتا نقطهٔ مخالف سونات است که فقط برای اجرا با سازهای موسیقی و بدون همراهی آواز نوشته می‌شود. کانتانت به همراهی گروه آوازی نوشته می‌شود و در این اجرا خوانندگان و گروه گر، نقطه عطف هستند، تمرکز اصلی موسیقی کلاسیک در کشور ما بر موسیقی ارکسترال و سازی است و تلاطم این بوده که موسیقی گرال و آوازی را به روی صحنه بیاوریم و بر آن تمرکز کنیم؛ موضوعی که در سال‌های اخیر مهجور بوده است و تلاش می‌کنم که آن را بیشتر به صورت کانتانت، قطعات آپرایی و گرال سمفونیک روی صحنه بیاورم.»

تمرکز بر معرفی بهتر باخ

سحر انزلی دربارهٔ اجرای آثار یوهان سباستین باخ آهنگ‌ساز آلمانی گفت: «تمرکز روی آثار باخ به این دلیل است که بنیان موسیقی کلاسیک براساس آثار باخ استوار شده است. در وین تحصیل کردم و تخصصم موسیقی آلمانی است و در ایران چنین تمرکزی بر روی آثار باخ وجود نداشت و این آهنگ‌ساز شناخته شده نبود، بسیار علاقه‌مند هستم این آهنگ‌ساز که آثارش به صورت پلی‌فونیک است را معرفی کنم؛ پلی‌فونیک به این معناست که چند صدا همزمان با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند، این گفت‌وگوی آوازین گروه‌ها با یکدیگر چیزی است که در ایران باید گوش‌هایمان با آن آشنا شود و با آن همراهی کنیم.» انزلی دربارهٔ چرایی انتخاب «کانتانت ۲۱ باخ» به معنای «من بسیار رنج کشیده‌ام» گفت: «در زمانه‌ای که اکنون در ایران زندگی می‌کنیم، زمانه‌ای است که سختی‌های بسیاری را گذراندیم؛ جنگ و بحران‌های اقتصادی فراوانی را گذrandیم و این دوران رنج، نیازمند سوگواری دسته‌جمعی است و به رسمیت شناختن رنج باعث می‌شود که این سوگ را با همدیگر طی کنیم و به امید و رهایی دست پیدا کنیم. به عقیدهٔ من، اگر مستقیماً از رنج عبور کنیم و تلاش کنیم که زندگی‌مان را ادامه دهیم، میسر نخواهد شد باید مشکلات، سختی‌ها و رنج‌هایمان را به رسمیت بشناسیم، قبول کنیم و یک مرحله سوگواری دسته‌جمعی که بهترین حالتش به صورت آیینی و همراه با موسیقی است را طی کنیم و با امید به آینده، نوری را از درون تاریکی بیرون بکشیم تا به مرحله رهایی برسیم که این روند در «کانتانت شماره ۲۱ باخ» به صورت طبیعی طی می‌شود.»

او دربارهٔ وضعیت اعضای گروه گر در «شبِ باخ» بیان کرد: نیمی از اعضای گروه گر در این اجرا را آقایان تشکیل می‌دهند، هر چند تعداد بانوان در گروه بیشتر است، اصل بر این است که تعداد آقایان و بانوان در گروه گرال از لحاظ صدایی یکسان باشد به عنوان مثال در جوامع اروپایی آقایان تمایل بیشتری به آواز خواندن دارند اما در ایران این تمایل برعکس است، امیدوارم آقایان علاقه بیشتری به موسیقی کلاسیک و حضور در گروه گر و خوانندگی پیدا کرده و همراهی بیشتری کنند تا بتوانیم در آینده به توازن و هماهنگی در این حوزه، دست پیدا کنیم و پایه‌های موسیقی گرال و آوازی را در کشورمان قوی‌تر کنیم.

سحر انزلی دربارهٔ اجرای «من بسیار رنج کشیدم» نوشته است: «برای من، این کانتات روایت انسانی است که در میانه رنج و ایمان ایستاده است. آنجا که اندوه، سنگین و صادق است اما در دل آن، نغمه‌ای از امید می‌تپد. در هر جمله باخ، گفت‌وگویی در جریان است؛ میان تردید و یقین، میان تاریکی و نوری که آرام آرام پدیدار می‌شود. گویی موسیقی، خود به دعایی تبدیل می‌شود که راهی به رهایی می‌جوید. اجرای این اثر، تلاشی است برای یافتن همان لحظه ناپیدا؛ لحظه‌ای که صدا به ایمان بدل می‌شود و رنج به آرامش.»

سیدحسین نصر، فیلسوف ایرانی مقیم آمریکا پس از ۷۰ سال تدریس فلسفه و علوم اسلامی در ۹۲ سالگی از دانشگاه جورج واشینگتن ایالات متحده بازنشسته شد. او در نشستی که در دانشگاه جورج واشینگتن به مناسبت ۷۰ سال خدمات پژوهشی و آموزشی او برگزار شد، گفت: «امیدوارم که این آخرین سخنرانی عمومی زندگی‌ام باشد؛ هرچند تنها خداوند می‌داند. زندگی من سرشار از رویدادها و تجربه‌های فکری و معنوی بوده است؛ و همهٔ آن‌ها را نعمتی از سوی خداوند متعال می‌دانم. با این حال لازم می‌دانم کمی دربارهٔ پیشینه‌ای بگویم که همهٔ این‌ها را ممکن ساخت و مرا به آنچه هستم، تبدیل کرد. خانوادهٔ پدری‌ام در اصل از عراق مهاجرت کردند. آن‌ها از سادات بودند و در دوره‌ای به ایران کوچ کردند. یکی از نیاک‌م – که اکنون آرامگاهش یکی از مراکز مهم زیارتی است – در شهر کاشان ساکن شد. کاشان شهری در مرکز ایران است، میان اصفهان و تهران، شهری کهن و بسیار زیبا؛ از قدیمی‌ترین شهرهای جهان با معماری‌ای بی‌مانند. در فارسی، واژهٔ «کاشی» برای «Tile» به کار می‌رود و واژهٔ «قاشانیه» در عربی (قاسانی) شکل عربی شدهٔ همین واژهٔ ایرانی است. این هنر کاشی‌کاری از کاشان به سراسر جهان رفته است؛ از الحمرا در اندلس گرفته تا مساجد و بناهای اندونزی و مالزی. من از چنین جهانی می‌آیم؛ از خانواده‌ای سید، مهاجر از عراق به ایران؛ از کاشان و سپس تهران؛ از محیطی سرشار از سنت، دانش و معنویت. از چنین خاکی بود که زندگی فکری و روحانی من روید و بالید.»

مشاعره با فروغی

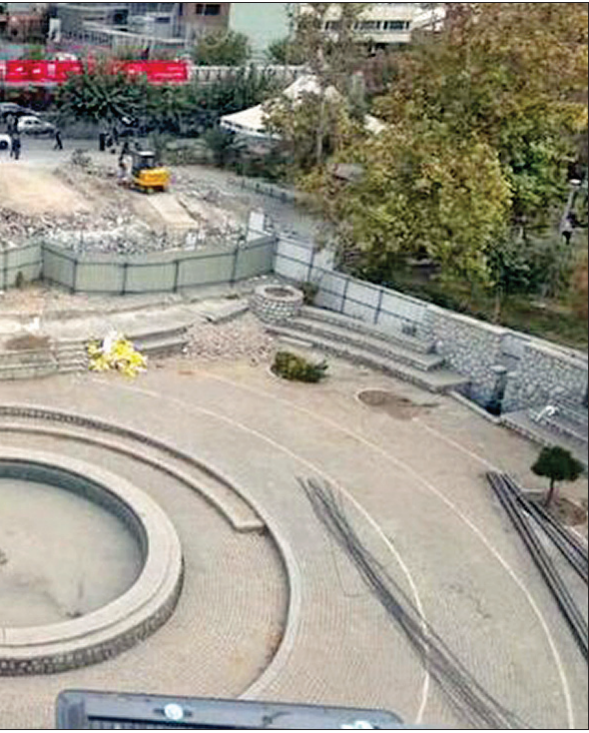
سیدحسین نصر، متفکری سنت‌گرا (Traditionalist) به معنای خاص است. سنت برای او «به معنای حقایق یا اصولی است دارای منشأی الهی است اما او چه از جان دنیای ما می‌خواهد و چه در چننه دارد که زمانی به عنوان اولین سخنران مشرق زمینی برای ایراد سخن در رشته سمینارهای کيفورد در دانشگاه ادینبورو برگزیده شده است؟ سیدحسین نصر، ۱۹ فروردین سال ۱۳۱۲ در تهران به دنیا آمد. پدرش سیدولی‌الله نصر، پزشکی مشهور و عضو خاندان سلطنتی بود و بعدها هم نمایندهٔ پارلمان، وزیر فرهنگ و رئیس دانشکدهٔ ادبیات

تئاتر

جنگال حوض

مدیر مجموعه از **عدم تخریب** سازه‌های اصلی خبر داد

می‌کرد. ما روز گذشته (شنبه ۲۴ آبان) پس از انتشار خبر تخریب حوض تئاتر شهر، خودمان با مدیر این مجموعه تماس گرفتیم و کارشناسان میراث فرهنگی نیز صبح امروز (یک‌شنبه ۲۵ آبان) از محل بازدید و تایید کردند که حوض اصلی آسیب ندیده و تخریب



از روز گذشته عکس‌های در فضای مجازی و برخی سایت‌های خبری دست‌به‌دست می‌شود که نشان می‌دهد، حوض تئاتر شهر توسط شهرداری تهران تخریب شده است. این محوطه و سکوهای اطراف آن زمانی محل اجرای تئاتر خیابانی بود اما حالا با خاک یکسان شده است.

تخریب حریم و منظر مجموعه تئاتر شهر سال‌هاست از سوی شهرداری تهران پیگیری می‌شود و المان‌های هویتی این مجموعه یکی پس از دیگری حذف می‌شوند. از روز گذشته بسیاری از افراد درباره این تخریب واکنش نشان دادند و با به اشتراک گذاشتن عکسی که نشان از تخریب بخشی از محوطه بیرونی تئاتر شهر داشت از تخریب حوض بزرگ قدیمی روبه‌روی تئاتر شهر خبر دادند. به دنبال انتشار این خبر بود که مدیر تئاتر شهر، مدیران شهرداری و میراث فرهنگی درباره این موضوع واکنش نشان داده و آن را تکذیب کردند.

مرتضی ادیب‌زاده، معاون میراث فرهنگی اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان تهران در گفت‌وگو با ایسنا درباره خبر تخریب حوض تئاتر شهر با این یادآوری که تئاتر شهر در فهرست ملی ایران ثبت شده و هر اقدامی در آن باید با استعلام میراث فرهنگی انجام شود، اظهار کرد: اساساً حوض تئاتر شهر تخریب نشده است. آنچه تخریب شده در واقع، سکوی نمایش بوده که در سال‌های واپسین به این مجموعه اضافه شده بود. این سکو نزدیک به خیابان انقلاب است و جزو نقشه اولیه و اصلی سردار افخمی نیست و اصالت نداشت. با این وجود، تخریب این سازه بدون اطلاع و استعلام از میراث فرهنگی صورت گرفته است.

او اضافه کرد: با این وجود چون عملیات تخریب در عرصه اثر ثبتی صورت گرفته، مجری باید حتماً از میراث فرهنگی استعلام

از سرزمین معنویت

گفتار **سیدحسین نصر** به مناسبت بازنشستگی از دانشگاه جورج واشینگتن

دانشگاه تهران شد. پدربزرگ نصر هم شخصیت برجسته‌ای بود که از سوی شاه ایران ملقب به لقب «نصر» شده بود. مادر نصر از نوادگان شیخ فضل‌الله نوری بود و ملا سیدمحمدتقی پشت مشهد، یکی از اقطاب صوفیه در کاشان هم از نیاکان نصر بود. حضور و ظهور علم تجربی، فقه و عرفان به صورتی هم‌زمان در زندگی این اشراف‌زاده نوجوان، مهم‌ترین علت رو کردن او به دریای معارف بشری و دینی از همان زمان کودکی بود. نصر روایت جالبی از خاطرات دوران کودکی‌اش را عنوان کرده است: «شاید ۸ یا ۹ سال بیشتر نداشتم، روزی محمدعلی فروغی به منزل ما آمد و پدرم به او گفت: آقای فروغی چرا با حسین مشاعره نمی‌کنید. و فروغی هم مرا بر روی زانوش نشاند و من که اشعار بسیاری از بر داشتم، او را در مشاعره شکست دادم.»

نصر تحصیلاتش را در تهران آغاز کرد. گرچه آن‌چه در حیاط خانه و حین مصاحبت با پدرش می‌آموخت، بسیار گران‌قدرتر از درس‌های مدرسه بود. با وجود این‌که نصر، پدرش را در جوانی از دست داد اما از نظر فکری بسیار بیشتر تحت‌تأثیر او قرار داشت تا مادرش که تا چند دهه پیش زنده بود. نصر در مورد رابطه با پدرش و تأثیراتی که از او گرفته، می‌گوید: «آنچه که او در من به ارث نهاده سه چیز بود: نخست عشقی به معارف نهفته در فرهنگ ایرانی و سنت دینی، ادبی و فلسفی خودمان؛ دوم علاقه به آنچه در غرب در قلمرو علم و فلسفه در جریان بود؛ سومین چیزی که ایشان برای من به جای گذاشت، احساس آرامشی است که در خود داشت و من همواره آن را با خود داشته‌ام.» همچنین در مورد مادرش و نحوه رابطه‌اش با او می‌گوید: «او به لحاظی محافظه‌کار و به لحاظی دیگر با توجه به موقعیت زنان در آن دوره بسیار سرکش بود؛ او نخستین زنی بود که در خانواده خویش، موهایش را کوتاه کرد و به همین دلیل عمه‌هایش که دختران شیخ فضل‌الله نوری بودند تا مدت‌ها با او حرف نمی‌زدند... به لحاظ اخلاقی در عشقش به فرهنگ ایرانی هیچ کوتاه نمی‌آمد. او در تربیت اولیه من نقش برجسته‌ای داشت اما برخی عقاید نوگرایانه داشت که من نمی‌پسندیدم و بیشتر وقت‌ها در حوزه فرهنگی و عقلی هم رای نبودیم.»

نصر تحصیلاتش را در تهران آغاز کرد. گرچه آن‌چه در حیاط خانه و حین مصاحبت با پدرش می‌آموخت، بسیار گران‌قدرتر از درس‌های مدرسه بود. با وجود این‌که نصر، پدرش را در جوانی از دست داد اما از نظر فکری بسیار بیشتر تحت‌تأثیر او قرار داشت تا مادرش که تا چند دهه پیش زنده بود. نصر در مورد رابطه با پدرش و تأثیراتی که از او گرفته، می‌گوید: «آنچه که او در من به ارث نهاده سه چیز بود: نخست عشقی به معارف نهفته در فرهنگ ایرانی و سنت دینی، ادبی و فلسفی خودمان؛ دوم علاقه به آنچه در غرب در قلمرو علم و فلسفه در جریان بود؛ سومین چیزی که ایشان برای من به جای گذاشت، احساس آرامشی است که در خود داشت و من همواره آن را با خود داشته‌ام.» همچنین در مورد مادرش و نحوه رابطه‌اش با او می‌گوید: «او به لحاظی محافظه‌کار و به لحاظی دیگر با توجه به موقعیت زنان در آن دوره بسیار سرکش بود؛ او نخستین زنی بود که در خانواده خویش، موهایش را کوتاه کرد و به همین دلیل عمه‌هایش که دختران شیخ فضل‌الله نوری بودند تا مدت‌ها با او حرف نمی‌زدند... به لحاظ اخلاقی در عشقش به فرهنگ ایرانی هیچ کوتاه نمی‌آمد. او در تربیت اولیه من نقش برجسته‌ای داشت اما برخی عقاید نوگرایانه داشت که من نمی‌پسندیدم و بیشتر وقت‌ها در حوزه فرهنگی و عقلی هم رای نبودیم.»



ابراز نگرانی **پاپ** از افول سینما

پاپ لئو بر خلاف روال مرسوم با تعدادی از ستارگان هالیوود دیدار کرد

بلکه آن را به رسمیت می‌شناسد و کاوش می‌کند». پیش از برگزاری این دیدار، پاپ که اهل شیکاگو است، چهار فیلم محبوبش را معرفی کرد: «اشک‌ها و لبخندها» اثر رابرت وایز، «چه زندگی شگفت‌انگیزی» به کارگردانی فرانک کاپرا، «مرد معمولی» ساخته رابرت ردفورد و «زندگی زیباست» ساخته روبرتو بنینی.

کارشناسان معتقدند هدف پاپ جدید از دیدار با چهره‌های سینمایی، ارتقای جایگاهش در رسانه‌های غیرکاتولیک و ایجاد تصویری مثبت از کلیسای کاتولیک است. پاپ لئو ۷۰ ساله، بیش از ۶ ماه است این سمت را بر عهده دارد و نسبت به پاپ فرانسیس، فردی آرام‌تر و کم‌حاشیه‌تر توصیف می‌شود.

لرلی من، بازیگر آمریکایی در واکنش به این سخنان گفت که به‌عنوان یک هنرمند تلاش می‌کند، مردم را دوباره به سالن‌های سینما بازگرداند تا تجربه فیلم دیدن جمعی را جایگزین «تماشای فیلم در خانه» کند. او افزود تصمیم دارد، دعوت پاپ به نگاه خوش‌بینانه به آینده را دنبال کند و گفت «ما بسیار امیدوار و برای آینده سینما، هیجان‌زده هستیم». لوترگان، نمایشنامه‌نویس و کارگردان آمریکایی گفت که جهان بدون هنر، سینما، نقاشی و موسیقی «جهانی بسیار اسفبار» خواهد بود. او اظهار کرد که سینما می‌تواند به عنوان راهی برای ایجاد امید عمل کند و تأکید کرد، مردم «به محض اینکه فرصتی برای امیدوار بودن پیدا کنند، آن را با اشتیاق می‌پذیرند».

در پایان سخنرانی پاپ، هنرمندان به صورت فردی با وی دیدار و هدایایی به او اهدا کردند. لسی، کارگردان اهل بروکلین به پاپ یک پیراهن تیم بسکتبال نیویورک نیکس شخصی‌سازی شده با شماره ۱۴ و نام وی هدیه داد. در پایان سخنرانی پاپ، هنرمندان به‌صورت فردی با وی دیدار کردند و هدایایی به او اهدا کنند. لی، کارگردان اهل بروکلین، به پاپ یک پیراهن تیم بسکتبال نیویورک نیکس شخصی‌سازی شده با شماره ۱۴ و نام وی هدیه داد.

بلانشت نیز یک دستبند کوچک آبی به پاپ هدیه داد که نماد همبستگی با افراد آواره است. او پیش‌تر به‌عنوان سفیر حسن‌نیت کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، صندوق فیلم آوارگان را راه‌اندازی کرده است. هدف این صندوق حمایت و تأمین بودجه برای فیلم‌سازان آواره و افرادی است که تجربه زندگی پناهندگان را به‌صورت مستند روایت می‌کنند. بلانشت و مدیر جشنواره بین‌المللی فیلم روتردام، وانیا کالوجرچیچ، تأکید کردند که آثار این فیلم‌سازان اغلب از جریان اصلی فرهنگی حذف می‌شوند و خواستار بازتاب آنها در واتیکان شدند. به گفته این هنرمندان، این کار اهمیت ایجاد فضا برای روایت داستان‌های ناگفته را نشان می‌دهد. بلانشت با تأکید بر این پیام پاپ گفت، سینما می‌تواند احساساتی که مردم در زندگی روزمره سرکوب می‌کنند یا جایی برای ابراز آنها ندارند را به نمایش بگذارد. او افزود هنرمندان با روایت این داستان‌ها می‌توانند «فضاهای گفت‌وگو و امید» خلق کنند. در پایان این دیدار بر نقش هنرمندان بین‌المللی در جلب توجه جامعه جهانی به مسائل مهم انسانی و حقوق بشری با روایت داستان‌های انسانی و امیدبخش تأکید شد.

پاپ لئو در دیدار با گروهی از بازیگران و فیلم‌سازان سرشناس هالیوود در واتیکان با ابراز نگرانی از «افول نگران‌کننده» سالن‌های سینما از نهادهای فرهنگی خواست برای حفظ این تجربه جمعی و ارزشمند همکاری کنند. گویا پاپ جدید علاقه بسیاری به دیدار با بازیگران و ستاره‌های سینما دارد. او پیش‌تر نیز در دیدارهایی جداگانه با چهره‌هایی چون رابرت دنیرو و آل پاچینو ملاقات کرده بود. رویدادهای این چنینی در واتیکان معمولاً با حضور کاردینال‌های بلندپایه کلیسای کاتولیک برگزار می‌شود اما حضور ستاره‌های هالیوود در چنین مراسمی بسیار نادر است. با این حال پاپ فرانسیس فقید در ژوئن ۲۰۲۴ میزبان گروهی از کم‌دین‌ها در واتیکان بود؛ از جمله مجریان آمریکایی برنامه‌های شبانه، کاتن اوبراین، استفن کولبر و جیمی فالون.

پاپ لئو در دیدار با گروهی از بازیگران و فیلم‌سازان برجسته هالیوود گفت که سینماها برای بقا، دست‌وپنجه نرم می‌کنند و باید اقدام‌های بیشتری برای حمایت از آنها و حفظ تجربه جمعی تماشای فیلم انجام شود.

ستارگان سینما از جمله کیت بلانشت، مونیکا بلوچی، کریس پاین و ویگو مورتسن در میان دعوت‌شدگان به دیدار خصوصی واتیکان بودند و کارگردانان برنده جوایز سینمایی همچون اسپایک لی، گاس ون سنت و سالی پوتر نیز به این جمع پیوستند. این دیدار پس از سخنرانی پاپ برگزار شد که از سینماگران خواست با استفاده از نفوذ خود در جهان هنر، بخشی از «امید ضروری» برای زندگی انسانی را زنده نگه دارند. پاپ لئو در سخنرانی خود به «کاهش ۸.۸ درصدی حضور مخاطبان در سینماها و تئاترها» در سال ۲۰۲۴ نسبت به سال قبل اشاره کرد و هشدار داد که این روند می‌تواند، آسیب جدی به «قلب پنبه جوامع» وارد کند. او همچنین بر ارزش فرهنگی و اجتماعی سینما و ضرورت حمایت از آن تأکید کرد.

پاپ لئو که به عنوان نخستین پاپ آمریکایی شناخته می‌شود، گفت سینما در زمانه‌ای بر از بی‌ثباتی جهانی و ازدحام دیجیتال، مایه امیدواری است.

او افزود: «سینماها با افول نگران‌کننده رویه‌رو هستند و بسیاری از آنها از شهرها و محله‌ها حذف می‌شوند و کم نیستند کسانی که می‌گویند، هنر سینما و تجربه سینمایی در خطر است. من از نهادهای می‌خواهم که تسلیم نشوند بلکه برای ارزش اجتماعی و فرهنگی این فعالیت با یکدیگر همکاری کنند». درآمد گیشه در بسیاری از کشورها همچنان بسیار پایین‌تر از دوران پیش از همه‌گیری کوید-۱۹ است. سالن‌های چند منظوره در ایالات متحده و کانادا نیز یکی از بدترین تابستان‌های خود از سال ۱۹۸۱ تاکنون را سپری کردند؛ به‌جز دوران تعطیلی ناشی از بحران همه‌گیری کرونا. پاپ لئو همچنین گفت سینما که امسال ۱۳۰ سالگی خود را جشن می‌گیرد، از بازی نور و سایه به هنری تبدیل شده که می‌تواند، عمیق‌ترین پرسش‌های انسانی را آشکار کند و سینما فقط تصاویر متحرک نیست؛ بلکه امید را به حرکت درمی‌آورد». پاپ همچنین هنرمندان را تشویق کرد تا با صداقت به موضوعات خشونت، جنگ، فقر و تنهایی بپردازند و گفت سینمای خوب «از رنج سوء استفاده نمی‌کند؛



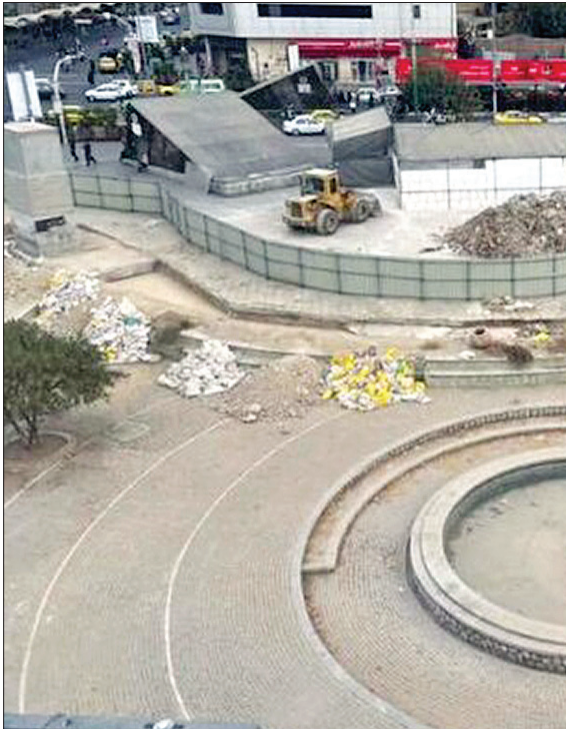
از تهران تا واشینگتن

نصر تا پایان نیمه اول دوره متوسط در ایران ماند و زبان فرانسه و عربی را هم فراگرفت و در همین اثنا برخی مباحث فلسفی و کلامی را نیز نزد پدر آموخت. حضور نصر در آمریکا، دریچه آشنایی‌اش با غرب را گشود. او در سال ۱۹۵۰ از مدرسه پدی در ایالت نیوجرسی با عنوان شاگرد ممتاز فارغ‌التحصیل شد و جایزه وای کلیفت که به دانش‌آموزان برجسته اعطا می‌شد را هم برد. در مدرسه پدی، زبان انگلیسی را تکمیل کرد و با علوم تجربی، تاریخ آمریکا، مسیحیت و فرهنگ غرب هم آشنا شد. نصر در سال ۱۹۵۶ به مؤسسه تکنولوژی ماساچوست (M.I.T) رفت و اولین ایرانی‌ای بود که از این مؤسسه فارغ‌التحصیل شد. او در M.I.T فیزیک می‌خواند چراکه هنوز در پرتو آنچه در کودکی آموخته بود، در پی کشف ماهیت اشیا بود. اگرچه به عنوان دانشجوی ممتاز فیزیک در موسسه ماساچوست شناخته شد اما غور و تأملش در مباحث فیزیکی به او نشان داد که پرسش‌های بنیادین مابعدالطبیعی، نه تنها در علم فیزیک پاسخی نمی‌یابند بلکه اساسا فیزیک، جایی برای طرح سئوالاتی از این دست نیست. دو حادثه سرنوشت‌ساز در سال‌های نخست دانشجویی برای نصر اتفاق افتاد که برایش بسیار تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز بود؛ اولی ملاقات با جورجیو دی سانتانیانا (فیلسوف علم ایتالیایی) بود که شیفته تفکر سنتی و منتقد فلسفه جدید به شمار می‌رفت. ملاقات با او چشمان نصر را به مابعدالطبیعه غرب گشود. حادثه دوم ملاقات با برتراند راسل بود؛ ۶ نفر از دانشجویان در اتاقی سرگرم بحث با راسل بودیم که او آشکارا و قاطعانه اظهار کرد که فیزیک جدید هیچ سروکاری با کشف سرشت چیزها ندارد بلکه سروکارش با ساختارهای ریاضی است.» پس از آن نصر با تالظلمات روحی و فکری شدیدی مواجهه شد تا جایی که نزدیک بود، تحصیل در M.I.T را رها کند؛ «در آن زمان

نشده است. اما با توجه به حساسیت موضوع، ما به شهرداری اعلام کردیم هر اقدامی که می‌خواهند انجام دهند باید با مجوز میراث فرهنگی باشد.

ادیب‌زاده در پاسخ به این پرسش که آیا کارشناسان میراث فرهنگی در جریان اجرای پروژه محوطه‌سازی در حریم تئاتر شهر به عنوان میراث ملی حضور دارند؟ گفت: دو کارشناس ناظر میراث فرهنگی حضور دارند اما تخریب آن سازه و به عبارتی سکوی نمایش حتی با هماهنگی ناظران نبوده است. برای همین از شهرداری خواسته شد پیش از انجام هر اقدامی از میراث فرهنگی استعلام شود.

با وجود ابراز بی‌اطلاعی میراث فرهنگی استان تهران از تخریب سازه‌ای در محوطه تئاتر شهر اما مهدی قمی، شهردار منطقه ۱۱ تهران در متنی که در صفحه شخصی خود در فضای مجازی منتشر کرده، نوشته است «عملیات ساماندهی و بازطراحی حریم تئاتر شهر



بر آن شدم که غرب را ترک بگویم، تحصیلات رسمی را رها کنم و بقیه عمرم را در جزیره‌ای در اقیانوس آرام و یا جایی مانند آن بگذرانم و در اندیشیدن به این احتمال بسیار جدی بودم. آنچه از این کار بازم داشت، نظم و انضباطی بود که پدرم در نوجوانی مرا با آن بار آورده بود؛ گواه بر اینکه باید آنچه که شروع می‌کنیم را به سرانجام برسانیم و بسیار شادمان از آنکه چنین کاری نکردم.»

نصر که تکلیفش را با فیزیک یکسره کرده بود، تصمیم گرفت آموزش‌های منسجم و فشرده‌ای را در حوزه علوم انسانی برای خود تدارک ببیند. تحت‌نظر سانتانیانا بود که با فلسفه یونانی، فلسفه قرون وسطی، تفکر عرفانی داته و هندوئیسم آشنا شد و مطالعات گسترده‌ای در حوزه نقد تفکر و عمل غربی در دوران مدرن آغاز کرد. اما اصلی‌ترین ثمره ارتباط نصر با سانتانیانا، آشنایی با آرا و افکار برجسته‌ترین متفکر سنت‌گرا در قرن بیستم یعنی رنه گتون بود. رشته مودت میان نصر و گتون هیچ‌گاه گسسته نشد و همین ارتباط بود که شالوده فکری نصر در سال‌های بعد را بنیان ریخت. نصر پس از بازگشت به ایران، استاد فلسفه و تاریخ علم دانشگاه تهران شد. ۵ سال بعد نصر در سن ۳۰ سالگی به رتبه استادی دست یافت و جوان‌ترین استاد دانشگاه‌های ایران شد. در خلال سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ به سمت معاونت و ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزیده شد و سال ۱۳۵۱ رئیس دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) شد. در بهار سال ۱۳۵۳ «انجمن شاهنشاهی، فلسفه ایران» را بنیاد نهاد که در مدتی بسیار کوتاه تبدیل به یکی از مهم‌ترین مراکز آموزشی و پژوهشی در حوزه تفکر اسلامی در جهان شد. نصر سال ۱۳۵۷ ایران را ترک کرد و دیگر نتوانست به سرزمینش بازگردد. چند دهه اخیر استاد مطالعات اسلامی دانشگاه جورج واشینگتن بود و اکنون بازنشسته شده است.

با درخواست مدیریت مجموعه تئاتر شهر و زیر نظر کارشناسان میراث فرهنگی در حال انجام است و هیچ‌گونه اقدامی خارج از چارچوب‌های کارشناسی صورت نگرفته است».

قمی در توضیحات خود با اشاره به تصویری ثبت‌شده از محوطه تئاتر شهر در تاریخ ۲۵ آبان ۱۴۰۴ تأکید کرد: تمامی اخبار منتشرشده درباره تخریب یا حذف حوض تئاتر شهر کذب است و عملیات فعلی صرفاً به‌منظور بهسازی و ارتقای کیفی محوطه انجام می‌شود. به دنبال انتشار این اخبار و واکنش برخی از هنرمندان تئاتر، رئیس مجموعه تئاتر شهر با انتشار یادداشتی نسبت به انتشار برخی مطالب در فضای مجازی درباره «تخریب حوض تئاتر شهر» واکنش نشان داد و توضیحاتی ارائه کرد.

کوروش سلیمانی، رئیس این مجموعه، ضمن قدردانی از دغدغه‌مندی هنرمندان و شهروندان نسبت به وضعیت تئاتر شهر، تأکید کرد که حوض اصلی مجموعه کاملاً سالم است و هیچ‌گونه آسیبی آن را تهدید نمی‌کند. سلیمانی در توضیح این موضوع که در سایت تئاتر شهر آمده است، اعلام کرد: «خبری که از شب گذشته درباره تخریب حوض تئاتر شهر منتشر شده، نادرست است. حوض اصلی در محوطه اصلی کاملاً سالم است و اجازه نخواهیم داد، کوچک‌ترین آسیبی به آن وارد شود».

وی توضیح داد، بخش‌هایی که در تصاویر منتشرشده به‌عنوان «حوض تخریب‌شده» معرفی شده مربوط به بقایای حوض قدیمی اطراف ورودی پیشین مجموعه است که پس از برداشتن سکوی مقابل حریم تئاتر شهر و به‌منظور بازسازی ورودی شمالی نمایان شده است. رئیس مجموعه تئاتر شهر از علاقه‌مندان خواست پیش از انتشار اخبار نگران‌کننده برای اطلاع دقیق از موضوعات مشابه با روابط عمومی مجموعه تماس بگیرند تا از انتشار مطالب نادرست جلوگیری شود.

اواسط آبان بود که شهردار منطقه ۱۱ تهران و مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از آخرین وضعیت پروژه حریم تئاتر شهر بازدید کردند و در این بازدید اعلام شد، پروژه حریم تئاتر شهر تا دی ماه و پیش از جشنواره تئاتر شهر به پایان خواهد رسید. به گفته شهردار منطقه ۱۱ این پروژه در ضلع شرق و جنوب تا پایان آبان به پایان خواهد رسید و در ضلع شرق نیز فوندانسیون و نرده‌گذاری در حال انجام است. همچنین ضلع شمالی و غربی تئاتر شهر هم تا قبل از جشنواره فجر در دی ماه به بهره‌برداری می‌رسد.



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

درمدح رکود

رکود برای اقتصاد لازم است؟

جمشید پیش قدم

تحلیلگر اقتصاد

رکود یکی از بحثبرانگیزترین پدیده‌ها در علم اقتصاد است. در نگاه عمومی، رکود مفهومی منفی است؛ دوره‌ای که کسب‌وکارها زمین‌گیر می‌شوند، بیکاری افزایش می‌یابد و رفاه خانوارها کاهش پیدا می‌کند. اما بخش قابل‌توجهی از اقتصاددانان، از جمله شومیتز، باور دارند که رکود می‌تواند، نقش اصلاح‌گرانه و حتی سازنده‌ای در مسیر رشد بلندمدت ایفا کند. برای درک این دیدگاه، کافی است به تاریخ اقتصاد نگاه کنیم.

میان سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی، اقتصاد انگلستان بیش از نیمی از زمان درگیر رکود یا کندی شدید فعالیت اقتصادی بود. اقتصاد در آن دوران ساختار نهادی ضعیفی داشت، سیاست‌گذاری نظاممند وجود نداشت و شوک‌های ناشی از جنگ، قطعی و بیماری، نوسان‌های شدیدی در تولید ملی ایجاد می‌کرد. رکودهای عمیق این دوره گاهی با جهش‌های بزرگ رشد همراه می‌شد؛ زیرا پس از هر بحران، ساختارهای اقتصادی تغییر می‌کردند و فرصت‌های جدیدی خلق می‌شد.

با توسعه سرمایه‌داری صنعتی، پیشرفت در سیاست‌گذاری پولی و مالی و بهبود نهادهای اقتصادی، دفعات و شدت رکودها به‌تدریج کاهش یافت. در قرن نوزدهم، انگلستان حدود یک‌چهارم زمان را در رکود سپری کرد و در قرن بیستم، رکود در بیشتر کشورهای غربی به رخدادی نادر تبدیل شده است. این تحول نشان می‌دهد که پیشرفت نهادی و مدیریتی می‌تواند، نوسان‌های اقتصادی را کاهش دهد. با این حال چهار سال اخیر برای اقتصاد جهانی، سال‌هایی سخت بوده است: نرخ‌های بهره در بالاترین سطوح چند دهه گذشته قرار داشت، بانک‌ها با بحران‌های مالی مواجه شدند، جنگ تجاری میان قدرت‌ها تشدید شد و جنگ‌های نظامی در مناطق مختلف جریان یافت. اما برخلاف انتظار، اقتصاد جهانی از سال ۲۰۲۲ به بعد سالانه حدود ۳ درصد رشد کرده، نرخ بیکاری در کشورهای OECD به کمترین سطح تاریخی رسیده و سود شرکت‌های بزرگ در فصل سوم سال نسبت به سال قبل بیش از ۱۱ درصد افزایش یافته است. این وضعیت نشان می‌دهد که حتی در شرایط پریسک نیز اقتصاد جهانی توانسته است از رکود گسترده اجتناب کند. در مقابل گروهی از اقتصاددانان معتقدند که رکود برای سلامت بلندمدت اقتصاد لازم است. از نگاه شومیتز، «تخریب خلاق» نیروی محرک نوآوری و رشد بلندمدت است. در این منطق، اقتصاد باید دوره‌هایی از پاک‌سازی را تجربه کند؛ دوره‌هایی که در آن شرکت‌های ناکارآمد، حذف می‌شوند و منابع به سمت فعالیت‌های نوآورانه و بهره‌ور حرکت می‌کند. این فرآیند درد کوتاه‌مدت دارد اما بنیان رشد پایدار را می‌سازد. تاریخ نمونه‌های جذابی از این روند ارائه می‌دهد: ایل و مایکروسافت در رکود دهه ۱۹۷۰ به وجود آمدند و اوپر پس از بحران مالی ۲۰۰۸ شکل گرفت. رکود همچنین نیروی کار را به سمت بخش‌هایی سوق می‌دهد که بهره‌وری بالاتری دارند. تاریخ نمونه‌هایی از رکودهای مخرب ارائه می‌دهد که نه تنها منجر به تخریب خلاق نشده‌اند بلکه اقتصاد را برای دهه‌ها زمین‌گیر کرده‌اند. کشورهای ثروتمند در سال‌های اخیر برای جلوگیری از رکود، سیاست‌های انبساطی پرهزینه‌ای اتخاذ کرده‌اند. در بحران انرژئ ۲۰۲۲ دولت‌های اروپایی ۳ درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف حمایت از خانوارها و بنگاه‌ها کردند. دولت آمریکا نیز در بحران بانکی SVB پنج تریلیون دلار دارایی بانکی را تضمین کرد. این سیاست‌ها از کاهش تقاضا جلوگیری اما سه ریسک را تشدید می‌کند: ریسک بحران مالی، ریسک کسری بودجه و ریسک تخصیص غلط منابع. نتیجه این شده که شهروندان کشورهای توسعه‌یافته، ریسک‌گریزی گذشته را کنار گذاشته‌اند و تنها در چند سال اخیر بیش از ۳ تریلیون دلار از پس‌انداز خود را وارد بازار سهام کرده‌اند. کسری بودجه نیز در بالاترین سطح از زمان جنگ‌های ناپلئون قرار گرفته است. دولت‌ها تعهداتی دارند که در بودجه ثبت نمی‌شود و بدهی احتمالی آمریکا به ۱۳۰ تریلیون دلار رسیده که ۵ برابر تولید ناخالص داخلی این کشور است. از سوی دیگر، حمایت‌های بدون هدف از بنگاه‌ها موجب رشد شرکت‌های «زامبی» شده است؛ شرکت‌هایی که بدون این حمایت‌ها ورشکست می‌شدند. سهم این شرکت‌ها از ۶ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۹ درصد در ۲۰۲۱ رسیده است. به این ترتیب پرسش همچنان باز است: آیا رکود برای اقتصاد لازم است؟ پاسخ این است که رکود می‌تواند لازم باشد اما همیشه مفید نیست. رکود زمانی سازنده است که اجازه دهد، اقتصاد خود را بازسازی کند؛ اما سیاست‌های غلط می‌تواند آن را به فاجعه‌ای طولانی‌مدت تبدیل کند.

بررسی تحولات اقتصادی

توسعه

تشخیص منفعت جامعه

چرا افزایش قیمت بنزین به سود جامعه است؟

سعید خوش‌بین

تحلیلگر اقتصاد

یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌هایی که علم اقتصاد طی دو قرن گذشته با آن مواجه بوده، چگونگی تشخیص منافع اجتماعی و تعیین ابزار مناسب برای سنجش آن است. برای مدت‌های طولانی، مکاتب اقتصادی کلاسیک، دولت را بازیگری می‌دانستند که قادر است این منافع را تشخیص دهد و در مواقع لازم، به‌ویژه هنگام وقوع شکست بازار، مداخله کند. در نگاه آدام اسمیت، دولت، نهادی واحد، خیرخواه و نسبتاً

همه‌چیزدان بود؛ نهادهی که اگر بازار از مسیر کارآمد خود منحرف شد، وظیفه دارد تعادل را بازگرداند. اما تجربه تاریخی و تحولات فکری قرن بیستم این تصویر را به چالش کشید. نظریه‌های انتخاب عمومی و اندیشه راست‌های جدید در علوم سیاسی نشان داد که دولت نه لزوماً خیرخواه است، نه دانای کل و نه دارای هویت یکپارچه. دولت نیز همچون سایر کنشگران اقتصادی، متشکل از افرادی با انگیزه‌ها، محدودیت‌ها و ترجیحات گوناگون است. این تغییر نگاه ما را وادار می‌کند که علاوه بر شکست بازار، شکست دولت را نیز در تحلیل‌هایمان لحاظ و درک کنیم که تشخیص منفعت اجتماعی فرآیندی پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را تنها به یک نهاد

سپرد. با این مقدمه، پرسش مهمی پیش روی ما قرار می‌گیرد؛ در جامعه‌ای پیچیده همچون ایران با ساختار سیاسی خاص، اقتصاد نفتی، تنوع منافع گروهی و چالش‌های نهادی، چگونه می‌توانیم منافع اقتصادی جامعه را تشخیص دهیم؟ نخست باید میان منافع فردی و منافع جمعی تمایز قائل شویم. در بسیاری موارد، آنچه برای فرد سودمند است، ممکن است در سطح جامعه زیان‌بار باشد. نمونه بارز آن در اقتصاد ایران، یارانه‌های انرژئ به‌ویژه قیمت پایین بنزین است. مصرف‌کننده‌ای که بنزین ارزان مصرف می‌کند از منظر فردی کاملاً عقلانی رفتار می‌کند. اما مجموعه این رفتارهای عقلانی، وقتی در سطح کلان تجمع می‌یابد به مصرف بیش از حد انرژئ، آلودگی هوا، ترافیک سنگین، قاچاق گسترده سوخت و فشارهای شدیدی بر بودجه عمومی منجر می‌شود. به این ترتیب منفعت فردی به زیان اجتماعی تبدیل می‌شود. تشخیص منفعت جمعی در این شرایط نیازمند درک اثرات بیرونی، تحلیل هزینه-فایده و بررسی پیامدهای میان‌مدت و بلندمدت سیاست‌هاست؛ اموری که افراد در تصمیم‌های روزمره خود نمی‌توانند در نظر بگیرند.

حال پرسش اصلی این است: اگر دولت نه دانای کل است و نه کاملاً خیرخواه، چگونه می‌توان به تشخیص درست

بازار سهام

جهش تپیکس

دلیل رشد ۳۴ هزار واحدی بورس چه بود؟

نسرين خدادادی

گروه اقتصاد

بازار سهام دیروز با بازگشایی مثبت آغاز شد اما شاخص‌ها و نمادهای مثبت در ابتدای معاملات قدرت چندانی نداشتند و رشد محدود شاخص کل و شاخص هم وزن نشان می‌داد که تقاضای بازار هنوز شکل پایدار به خود نگرفته است. شاخص کل در شروع معاملات با افزایش نسبی همراه شد و رشد اولیه کمتر از نیم درصد را تجربه کرد و شاخص کل هم وزن نیز رشد اندکی حدود ۰/۳ درصد ثبت کرد. این روند ابتدایی، تصویر بازار را نشان می‌داد که مثبت است اما هنوز جریان تقاضا قوی و گسترده نشده است.

پس از گذشت حدود یک ساعت و نیم از شروع معاملات، فضای بازار تغییر کرد و تقاضا به شکل محسوسی افزایش

منفعت اجتماعی در مسائل مهمی مانند قیمت بنزین امید داشت؟ پاسخ در نهادهایسازی هوشمندانه نهفته است. دولت باید قواعدی طراحی کند که هدف آن گردآوری علمی اطلاعات، کاهش نفوذ منافع گروهی، ایجاد شفافیت و تأمین مشارکت کارشناسی و مردمی باشد. نهادهایی که بتوانند بدون تکیه بر نیت افراد، منافع عمومی را در سطح ساختاری تضمین کنند. با این چارچوب اکنون می‌توانیم به بخش دوم پرسش بپردازیم: چرا افزایش قیمت بنزین به سود جامعه است؟ این سؤال در ایران معمولاً با حساسیت و واکنش‌های احساسی روبه‌رو می‌شود اما اگر آن را در سطح کلان تحلیل کنیم، تصویر متفاوتی نمایان می‌شود. قیمت پایین بنزین



در ظاهر به نفع عموم مردم است زیرا هزینه حمل‌ونقل را کاهش می‌دهد. اما در عمل این سیاست، پیامدهایی دارد که نه تنها منافع اجتماعی ایجاد نمی‌کند بلکه بار سنگینی بر دوش اقتصاد می‌گذارد. نخست آنکه یارانه بنزین در ایران عمدتاً غیرهدفمند است. دهک‌های ثروتمند بیش از فقرا از خودروهای شخصی استفاده می‌کنند بنابراین سهم بیشتری از یارانه انرژئ دریافت می‌کنند. این یعنی منابع عمومی به جای آنکه نابرابری را کاهش دهد به شکل معکوس عمل می‌کند و نابرابری را تشدید می‌کند. دوم آنکه قیمت پایین سوخت باعث مصرف ناهیهنه انرژئ می‌شود. مصرف بنزین در ایران بسیار بالاتر از استانداردهای جهانی است و بخش مهمی از این مصرف ناشی از عدم وجود انگیزه برای صرفه‌جویی است. بالا بودن مصرف، واردات یا تولید مازاد را ضروری می‌کند، سرمایه‌گذاری در بخش‌های دیگر را کاهش می‌دهد و منابع ملی را به صورت ناکارآمد مصرف می‌کند.

سومین نکته مهم، هزینه فرصت عظیم یارانه‌هاست. دولت برای حفظ قیمت پایین بنزین، میلیاردها دلار هزینه می‌کند. این منابع می‌توانستند در حوزه‌هایی استفاده شود که بازدهی اجتماعی بسیار بیشتری دارند؛ مانند حمل‌ونقل عمومی، آموزش، بهداشت، زیرساخت‌های شهری و

یافت. حجم و ارزش معاملات با ورود نقدینگی حقیقی‌ها به بازار رشد کرد و شاخص‌ها وضعیت بهتری پیدا کردند. در پایان معاملات دیروز، شاخص کل بورس با رشد ۳۴ هزار و ۴۸ واحدی معادل ۱۰۱ درصد به تراز ۳ میلیون و ۱۳۹ هزار واحد رسید و شاخص کل هم‌وزن نیز با افزایش ۷۶۰۸ واحدی معادل ۰۰۸۴ درصد به سطح ۹۱۴ هزار و ۹۳۵ واحد ارتقا یافت. این روند مثبت نیمه دوم بازار نشان می‌دهد که بعد از ساعات ابتدایی، سمت تقاضا توانست بر عرضه غلبه کند و جریان نقدینگی حقیقی‌ها به طور ملموسی به بازار بازگشت. آمار معاملات نشان می‌دهد که ارزش معاملات سهام، حق تقدم و صندوق‌های سهامی به ۸۹۶۷ میلیارد تومان رسید و حجم معاملات نیز ۲۱۰۶ میلیارد سهم گزارش شده است. ارزش معاملات چند روزی است که به کمتر از ۹ همت رسیده و این نشانه چندان خوبی برای معامله‌گران نیست. دیروز هم با اینکه بازار مثبت بود اما ارزش معاملات بالا نرفت

انرژئ‌های پاک. اما در وضعیت فعلی، بخش بزرگی از این منابع صرف نگه داشتن قیمت یک کالا می‌شود و جامعه از خدماتی محروم می‌ماند که می‌توانست، کیفیت زندگی را ارتقا دهد. چهارم، قیمت پایین بنزین موجب گسترش قاچاق سوخت می‌شود. اختلاف شدید قیمت داخلی و خارجی انگیزه بالایی برای خروج غیرقانونی سوخت ایجاد می‌کند و بخشی از منابع ملی به جای مصرف داخل کشور به صورت غیررسمی از مرزها خارج می‌شود.

پنجم، پایین نگه داشتن قیمت انرژئ موجب «تشدید آلودگی هوا» و مصرف خودروهای کم‌کیفیت و بر مصرف می‌شود. این وضعیت هزینه‌های سنگینی در قالب بیماری، کاهش بهره‌وری و تخریب محیط‌زیست ایجاد می‌کند که در نهایت همه جامعه را متضرر می‌سازد.

از منظر اقتصاد رفاه، همه این موارد نشان می‌دهد که قیمت پایین بنزین نه تنها منفعت اجتماعی ایجاد نمی‌کند بلکه به ضرر جامعه هم تمام می‌شود. بنابراین قیمت مناسب بنزین در واقع اصلاح یک ساختار نادرست و گامی به سوی افزایش رفاه عمومی است. افزایش قیمت می‌تواند مصرف را منطقی کند، از قاچاق جلوگیری کند، انگیزه برای استفاده از خودروهای کم‌مصرف را افزایش دهد و منابع مالی را آزاد کند تا در حوزه‌هایی با بازدهی اجتماعی بالا سرمایه‌گذاری شود.

اما این نکته بسیار مهم است که در چارچوب نظریه انتخاب عمومی باید نسبت به رفتار دولت واقع‌گرا باشیم. اینکه افزایش قیمت بنزین به نفع جامعه باشد به این معنا نیست که به‌طور خودکار نتایج مثبت ایجاد خواهد کرد. تحقق منفعت اجتماعی مشروط به سه شرط اساسی است: شفافیت کامل دولت درباره نحوه مصرف منابع آزادشده، جبران هدمفند برای دهک‌های کم‌درآمد و سرمایه‌گذاری منابع در امور زیربنایی و عمومی. اگر این سه شرط رعایت نشود، افزایش قیمت بنزین ممکن است صرفاً به انتقال بار مالی از دولت به مردم تبدیل شود و نه به ارتقای رفاه اجتماعی.

اینجاست که تشخیص منافع اقتصادی جامعه ایران در موضوعاتی مانند قیمت بنزین در گرو ایجاد فرآیندهای تصمیم‌گیری شفاف، مشارکتی و مبتنی بر تحلیل کارشناسی است. سیاست‌گذاری عمومی باید از حالت دستوری، ناگهانی و غیرشفاف خارج شود و جای خود را به سازوکاری بدهد که در آن داده‌ها، مدل‌های تحلیلی، گزارش‌های هزینه-فایده و نظرات کارشناسان در کنار مشارکت اجتماعی قرار گیرد. تنها در چنین ساختاری است که می‌توان اطمینان یافت، اصلاحات اقتصادی از جمله افزایش قیمت بنزین نه صرفاً یک اقدام مالی بلکه گامی در جهت تحقق منافع اجتماعی خواهد بود.

که این موضوع، تردیدها را در مورد ادامه‌دار بودن رشد بازار زیاد می‌کند. سرانه خرید حقیقی‌ها ۶۲۰۷ میلیون تومان و سرانه فروش ۵۱۰۴ میلیون تومان بود که نسبت قدرت خرید به فروش ۱۰۲۲ ثبت شد. مجموع ورود پول حقیقی به بازار سهام دیروز ۶۳۵ میلیارد تومان بود، در حالی که خروج پول از صندوق‌های درآمد ثابت ۱،۳۱۷ میلیارد تومان بود. خروج نقدینگی از صندوق‌های درآمد ثابت و هم‌زمان ورود آن به بازار سهام، سیگنالی از بازگشت تدریجی اعتماد معامله‌گران به بازار و تمایل به پذیرش ریسک متوسط برای کسب بازدهی بیشتر است. در پایان معاملات ۶۴۹ نماد در محدوده مثبت و تنها ۱۶۵ نماد در محدوده منفی قرار داشتند که حکایت از برتری تقاضا در بازار دیروز داشت. تعداد صف‌های خرید ۲۶۵ و صف‌های فروش تنها ۳۰ مورد گزارش شد. برتری واضح صف‌های خرید نشان می‌دهد که اکثر معامله‌گران با ورود نقدینگی خود به بازار به دنبال استفاده از فرصت رشد قیمت در نمادهای مورد توجه هستند و عرضه‌های سنگین روزهای قبل تا حد زیادی کاهش یافته است.

از گروه‌های مورد توجه دیروز، گروه پالایشی نقش قابل توجهی در هدایت بازار به سمت رشد ایفا کرد. نمادهای این گروه در ابتدای معاملات، حرکت رو به بالای بازار را آغاز کردند و با افزایش تقاضا در ادامه، سایر گروه‌ها نیز از اثر مثبت این جریان بهره‌مند شدند.

بی تناسب

گزارش سازندگی درباره افزایش ظرفیت رشته‌های پزشکی بدون وجود زیرساخت در دانشگاه‌های کشور

گروه اجتماعی: عبدالحسین خسروپناه، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی همزمان با پایان دوره چهار ساله طرح «افزایش ظرفیت پذیرش دانشجویان پزشکی و دندانپزشکی» ضمن دفاع از مبانی قانونی مصوبه، به صراحت اذعان کرد که بخش‌های اجرایی آن اجرا نشد. او یادآور شد که تصمیم اولیه افزایش پذیرش دانشجوی پزشکی مبتنی بر نیاز کشور به پزشک بوده اما زیرساخت‌های بیمارستانی و آموزشی (یعنی ضلع دوم مصوبه) عملیاتی نشده است؛ به گفته او این عدم تأمین زیرساخت سبب شدد در بازدیدهای استانی از حضور «جمع کثیری» از دانشجویان علوم پایه در کلاس‌ها دلهره بگیرد. طبق ماده قانونی موجود، پذیرش دانشجو از سال ۱۴۰۵ باید برابر ظرفیت سال ۱۴۰۴ باشد و هنوز وزارت بهداشت، پیشنهادی برای تغییر این ظرفیت ارائه نکرده است.

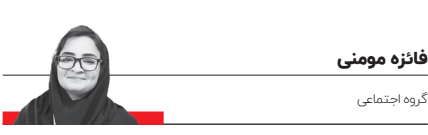
کمبود نسبی پزشک و استدلال موافقان

برخی مسئولان معتقد بودند، ایران در مقایسه با استانداردهای جهانی سرانه پزشک پایینی دارد. ابوالفضل باقری‌فرد، معاون آموزشی وزارت بهداشت در سال ۱۴۰۰ اعلام کرد که کشور «۱۳ پزشک به ازای هر ۱۰ هزار نفر جمعیت» دارد و باید تا سال ۱۴۱۰ به ۲۰ پزشک به ازای ۱۰ هزار نفر برسیم. این ارقام در رسانه‌های مختلف به عنوان یکی از دلایل اصلی برای افزایش ظرفیت پزشکی ذکر می‌شدند. همچنین بر اساس گزارش‌ها، در سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ با اجرای مصوبه ۲۰ درصدی، ظرفیت جذب پزشک عمومی از حدود ۵ هزار نفر به ۹۶۰۰ نفر سپس به ۱۱ هزار و ۵۲۰ نفر افزایش یافت. بدین ترتیب شورای عالی انقلاب فرهنگی در دی ۱۴۰۰ مصوبه‌ای صادر کرد که براساس آن ظرفیت پذیرش دانشجو

جامعه

سود نجومی بدون دردسر

بیمه اجباری رانندگان تاکسی‌های اینترنتی از جیب مسافران پرداخت می‌شود و سودش به جیب اسنپ، تپسی و تأمین اجتماعی می‌رود!



فائزه مومنی

گروه اجتماعی

کمیسون عمران و اجتماعی مجلس چند روز پیش اصلاح «قانون بیمه رانندگان حمل‌ونقل بار و مسافر» را تصویب کرد و سازمان تأمین اجتماعی اعلام کرد که اگر طرح در صحن علنی تصویب و از سوی شورای نگهبان تأیید شود، همه رانندگان پلتفرم‌های اینترنتی – حتی پاروق‌ت‌ها – ملزم به پرداخت حق بیمه خواهند بود. در این طرح ۱۳/۵ درصد از درآمد راننده به عنوان سهم بیمه برداشت می‌شود. این سهم از درآمد ماهانه است و اگر راننده بدهکار باشد، پلتفرم اجازه ندارد به او سفر بدهد. ۶ تا درصد از کرایه هر سفر به عنوان سهم کارفرما (مترادف کارفرما، یعنی مسافر) روی قیمت سفر اضافه می‌شود. معاون حقوقی سازمان تأمین اجتماعی صریحاً گفت که این افزایش کرایه مستقیماً به حساب سازمان واریز می‌شود. به بیان ساده، راننده برای بیمه اجتماعی ۲۷ درصد باید بپردازد؛ نیمی از آن (۱۳/۵ درصد) از درآمد راننده کسر می‌شود و نیم دیگرش از مسافران گرفته می‌شود. اگر راننده سهم خود را پرداخت نکند، پلتفرم حق ندارد، او را فعال کند. بنابراین بیمه برای رانندگان پلتفرم‌های حمل‌ونقل «اختیاری» نیست بلکه اجباری است.

پیامد مستقیم برای مسافر؛ گران شدن بلیت و مالیات پنهان

مهم‌ترین نکته طرح جدید این است که سهم کارفرما – که در مدل‌های سنتی معمولاً شرکت یا صاحب کسب‌وکار می‌پردازد– اینجا از جیب مسافر تأمین می‌شود. معاون حقوقی تأمین اجتماعی تأکید کرده که ۲ تا ۶ درصد افزایش کرایه مستقیم به حساب سازمان واریز می‌شود. طرح جدید ۱۳/۵ درصد از راننده و ۴ درصد از هزینه هر سفر را مسافر می‌گیرد. منتقدان این سازوکار را «فشار مضاعف بر مردم و نارضایتی رانندگان» و تلاشی برای جبران کسری منابع تأمین اجتماعی توصیف می‌کنند. این افزایش در کنار کمیسיו‌ن‌های بالای پلتفرم‌ها بر دوش مسافر سنگینی می‌کند. کمیسسیون اسنپ در شهرهای بزرگ ۱۵ درصد و در شهرهای کوچک ۲۰ درصد است. این یعنی از هر ۱۰۰ هزار تومان کرایه ۱۵ تا ۲۰ هزار تومان به جیب پلتفرم می‌رود. کمیسسیون تپسی ۱۵ درصد و کمیسسیون اسنپ بسته به استان بین ۱۵ تا ۲۰ درصد است. وقتی ۱۵-۲۰ درصد کمیسسیون شرکت و ۶-۲ درصد بیمه روی کرایه می‌آید، سهم مسافر عملاً به یک مالیات پنهان تبدیل می‌شود. در طرح جدید حتی بازنشستگان که از یک صندوق دیگر حقوق می‌گیرند از این افزایش کرایه در امان نیستند.

در رشته‌های پزشکی و دندان‌پزشکی طی چهار سال (۱۴۰۱ تا ۱۴۰۴) سالانه حدود ۲۰ درصد افزایش باید. رویکرد شورای عالی مبتنی بر نقشه علمی کشور بود؛ بر اساس این نقشه برای دست‌یابی به سرانه مطلوب پزشک باید روند افزایش ظرفیت ادامه یابد.

مخالفت‌های کارشناسی و بی‌توجهی به زیرساخت‌ها

از همان ابتدا بخش عمده‌ای از جامعه پزشکی و نهادهای مرتبط با آموزش علوم پزشکی مخالفت کردند. معاون آموزشی وزارت بهداشت توضیح داد که در جلسات مربوط به نقشه جامع علمی کشور همه ارکان نظام سلامت با افزایش سالانه سه هزار دانشجوی پزشکی مخالف بودند و این طرح در شورای عالی رأی نیاورد. منتقدان این طرح بر کمبود تجهیزات، خوابگاه، هیات علمی و فضاهای آموزشی تأکید کردند و هشدار دادند که توسعه کمی بدون توسعه زیرساخت، باعث کاهش کیفیت آموزش خواهد شد. به اعتراف خسروپناه، مصوبه افزایش ظرفیت دو ضلع داشت که ضلع دوم آن– توسعه زیرساخت‌های بیمارستانی – اجرا نشد؛ او تصریح کرد که سازمان برنامه و بودجه، افزایش بودجه را «افزایش سالانه هر وزارتخانه» تلقی کرده و تخصیص ویژه‌ای برای بسترهای آموزشی و درمانی صورت نگرفته است. این ضعف مالی موجب شد در دانشگاه‌های علوم پزشکی با بحران فضا، استاد و تجهیزات روبه‌رو شوند. رضا رئیس‌کرمی، رئیس دانشگاه علوم پزشکی تهران، وضعیت میدانی این افزایش را تشریح کرده است. او می‌گوید بر اثر مصوبه شورا، تعداد ورودی‌های دانشجوی پزشکی در دانشگاه تهران طی سه سال



تقریباً دو برابر شده؛ قبلاً حدود ۲۸۰ دانشجو در دو نوبت مهر و بهمن پذیرش می‌شد اما اکنون در هر ترم بیش از ۳۰۰ نفر وارد می‌شوند. این رشد جهشی بدون توسعه خوابگاه و کلاس درس، مشکلات جدی ایجاد کرده است؛ به‌گونه‌ای که به گفته او، کمبود کلاس و آزمایشگاه، محدودیت خوابگاه، کاهش کیفیت غذا و فشار بر امکانات رفاهی از جمله پیامدها هستند. او اشاره می‌کند، آشپزخانه‌ای که در سال ۱۴۰۰ برای سه هزار دانشجو طراحی شده بود اکنون باید به پنج هزار نفر خدمات دهد و دانشگاه ناچار شده، ساختمان‌های اداری یا مسکونی خارج از محوطه را برای خوابگاه دانشجویی اجاره کند؛ هزینه سالانه این خوابگاه‌ها بیش از ۱۱۵ میلیارد تومان است. از منظر آموزشی، کیفیت نیز آسیب دیده است. خسروپناه اذعان دارد که در سفرهای استانی شاهد آن بوده که کلاس‌های علوم پایه مملو از دانشجو است و او نگران ورود این جمعیت به بخش‌های

تخصصی است و این نگرانی را در تمام بازدیدها تکرار می‌کند.

این وضعیت، نگرانی‌ها را در مورد تأمین ظرفیت‌های پزشکی در آینده تشدید می‌کند.

در حالی که وزارت بهداشت اعلام کرده بود که هیچ‌کدام از این موارد تأمین نشده است.

نظارت، قیمت‌ها را هنگام بارش با افزایش تقاضا تا ۳۰ یا ۴۰ درصد بالا می‌برند اما وقتی نوبت به ۲ تا ۶ درصد بیمه می‌رسد از «فشار بر مسافر» می‌گویند. با این اوصاف، پلتفرم‌ها با وجود درآمد کلان و نفوذ بازار، حاضر نیستند سهمی از بیمه رانندگان را بپردازند. چنین رفتاری با الگوی جهانی شرکت‌های فناوری مطابق است؛ راننده را «همکار» می‌خوانند تا از مسئولیت کارفرمایی فرار کنند اما در عمل تمام ضوابط را خود تعیین می‌کنند و سهم بالایی از درآمد راننده را می‌گیرند.

تأمین اجتماعی؛ کسری بودجه و منبع درآمد تازه

مسئولان تأمین اجتماعی ادعا می‌کنند که این طرح برای «رفاه رانندگان» است. اما انجمن تجارت الکترونیک تهران در بیانیه‌ای این طرح را اقدامی غیرکارشناسی و تبعیض‌آمیز توصیف کرده و خواستار بازنگری آن شده است. نیما قاضی، رئیس این انجمن می‌گوید، کمیسون مشترک مجلس بدون توجه به انتقادات صنفی طرح را تصویب کرده و هیچ جزئیات شفافی از نحوه محاسبه سهم ۴ درصد منتشر نشده است. او از نمایندگان خواست در کنار مردم بایستند و توضیح دهند مبنای تعیین ۴ درصد چیست و چرا نظرات صنف نادیده گرفته شده است. قاضی خاطرنشان کرد که طبق این طرح، راننده موظف است، نیمی از حق بیمه را بپردازد و مابقی از کرایه هر سفر کسر می‌شود؛ بنابراین هیچ حمایت واقعی از سوی سازمان تأمین اجتماعی وجود ندارد. او تأکید می‌کند که فرمول مشخصی برای تبدیل ۴ درصد هر سفر به ۱۳/۵ درصد حق بیمه ماهانه ارائه نشده و شفاف نبودن محاسبات، امکان نظارت عادلانه را از رانندگان و رسانه‌های می‌گیرد. همچنین محل هزینه‌کرد منابع حاصل از این سهم بیمه روشن نیست و بیم آن می‌رود که این پول صرف جبران کسری بودجه یا هزینه‌های اداری سازمان شود. قاضی در ادامه از تبعیض ناروا سخن می‌گوید: ۵ گروه شامل بازنشستگان، افراد دارای بیمه تأمین اجتماعی، افراد دارای صندوق‌های دیگر، بیکاران و افراد فاقد بیمه همه منتضر می‌شوند. علاوه بر این مبلغ ۴ درصد به طور یکسان از مسافر و راننده در تهران و شهرهای محروم کسر می‌شود؛ اما مشخص نیست، که هدف آن کدام دهک درآمدی است. بنابراین طرح فعلی یک مدل واحد برای شرایط نابرابر است و به گفته وی به جای عدالت، تبعیض علیه اقشار ضعیفتر را رقم می‌زند.

طرح بیمه اجباری رانندگان اینترنتی با بارگذاری هزینه بر دوش مسافران و حذف مسئولیت پلتفرم‌ها به یک منبع درآمد برای سازمان‌ها و شرکت‌ها تبدیل شده است. تصمیم‌گیران باید به یاد داشته باشند که اقتصاد دیجیتال با نیروی انسانی شکل می‌گیرد؛ بدون احترام به حقوق رانندگان و مسافران هیچ طرحی پایدار نخواهد بود.

بالینی است؛ زیرا باید تخت بیمارستانی، بیمار و استاد کافی برای آموزش بالینی فراهم شود. رئیس دانشگاه علوم پزشکی تهران نیز هشدار می‌دهد، دانشجویانی که در این جمعیت انبوه آموزش می‌بینند «قطعاً کیفیت علمی دانشجویان ورودی‌های قبل از ۱۴۰۱ را نخواهند داشت» و این وضعیت، تهدیدی جدی برای آینده نظام سلامت کشور محسوب می‌شود.

نابرابری در توزیع پزشک، نه کمبود مطلق

منتقدان افزایش ظرفیت پزشکی معتقدند که مشکل اصلی نظام سلامت ایران، کمبود توزیع پزشکان است نه کمبود مطلق آنها. با وجود افزایش ظرفیت، نبود امتیازات ترجیحی و انگیزه برای خدمت در مناطق محروم، موجب باقی ماندن این مناطق بدون پزشک شده است. همچنین وزارت بهداشت و دانشگاه‌ها بارها اعلام کرده‌اند که برای توسعه زیرساخت‌های آموزشی مانند تخت‌های بیمارستانی و خوابگاه‌ها بودجه کافی دریافت نکرده‌اند. در حالی که سرانه پزشک در ایران حدود ۱۵.۸ پزشک به ازای هر ۱۰ هزار نفر است، توزیع نامناسب پزشکان و کیفیت خدمات نیازمند اصلاح است.

بحران انگیزه و مهاجرت

پایین بودن تعرفه‌ها و دستمزدها در مناطق محروم، نبود امکانات رفاهی و فقدان امنیت شغلی سبب شده، بخشی از پزشکان از ارائه خدمات درمانی منصرف شوند یا مهاجرت کنند. رئیس دانشگاه علوم پزشکی تهران اشاره می‌کند که در برخی رشته‌های تخصصی اصلاً داوطلب وجود ندارد و روند مهاجرت پزشکان ادامه دارد. در نهایت اینکه سیاست افزایش ظرفیت پزشکی ایران بدون توجه به زیرساخت‌های کافی منجر به بحران در کیفیت آموزش و خدمات درمانی شده است. به رغم نیاز به پزشک بیشتر، زیرساخت‌های بیمارستانی، خوابگاه‌ها و تعداد اعضای هیات علمی به میزان کافی توسعه نیافته است. همچنین توزیع ناعادلانه پزشکان و شرایط اقتصادی دشوار در مناطق محروم باعث ایجاد مشکلات بیشتر می‌شود. افزایش ظرفیت بدون توجه به این چالش‌ها، باعث فشار بر منابع موجود شده است.

زنان

افزایش زنان موتورسوار در ایران

مافی: موتورسواری زنان در ایران با اصلاح قوانین به‌زودی خواهد شد

افزایش شمار زنان موتورسوار در ایران نشانه‌ای از تغییرات اجتماعی و فرهنگی است. پروانه مافی، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی در گفت‌وگو با روزنامه یومپوری به بررسی این پدیده پرداخته و معتقد است که محدودیت‌های قانونی برای موتورسواری زنان در حال کاهش است. او می‌گوید که موتورسیکلت وسیله‌ای سریع و اقتصادی است که می‌تواند در شهرهایی مانند تهران که با ترافیک سنگین مواجه هستند به تردد آسان‌تر کمک کند. همچنین قیمت آن از خودرو کمتر است و می‌تواند برای زنان از نظر صرفه‌جویی در زمان و هزینه مفید باشد. به‌ویژه با توجه به افزایش تعداد زنان شاغل و فعال در خارج از خانه، موتور برای زنان به یک وسیله کارآمد تبدیل شده است. پروانه مافی تأکید می‌کند که صدور گواهینامه موتورسواری برای زنان هیچ مشکل قانونی ندارد و تنها نیاز به اصلاح تفسیر قوانین موجود دارد. او پیشنهاد می‌دهد که با افزودن واژه «زنان» در کنار «مردان» در قوانین صدور گواهینامه موتورسواری این مشکل به راحتی حل می‌شود. به اعتقاد او این تغییر در قوانین به راحتی قابل انجام است و ممکن است در آینده نزدیک محقق شود. همچنین او به تأیید اخیر دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره می‌کند که گفته است، موتورسواری زنان از نظر شرعی هیچ اشکالی ندارد. این تأیید دوباره از سوی مقامات فرهنگی کشور، به گفته مافی، نشانه مثبتی است که حاکی از دیدگاه مثبت نظام سیاسی نسبت به این مسئله است. از نظر فرهنگی و اجتماعی، موتورسواری زنان در ایران تا حد زیادی پذیرفته شده است. به‌ویژه نسل جوان مردان از زنان موتورسوار حمایت می‌کنند، در حالی که ۱۰ سال پیش چنین فضایی وجود نداشت. مافی به این نکته اشاره می‌کند که بسیاری از مردان جوان، زنان موتورسوار را تشویق می‌کنند و به این ترتیب فضای فرهنگی برای این تغییرات مثبت‌تر شده است. او همچنین به افزایش شمار زنان موتورسوار در خیابان‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید که در برخی مجتمع‌های مسکونی، زنان زیادی برای رفت‌وآمد از موتور استفاده می‌کنند. پروانه مافی در نهایت به این نکته اشاره می‌کند که قوانین اجتماعی و فرهنگی باید به تغییرات نسل‌های جدید توجه کنند. این نسل‌ها خواسته‌ها و نگرش‌های متفاوتی دارند و باید قوانین متناسب با این تغییرات اصلاح شوند. در ایران نیز این تغییرات در حال رخ دادن است و قوانین باید خود را با خواسته‌های اجتماعی و فرهنگی مردم تطبیق دهند.

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیر مسئول: امیر اقتناعی • سردبیر: اکبر منتجبی

زیر نظر شورای سیاستگذاری: سید حسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سید علیرضا سیاسی‌راد، امیر اقلتاعی

مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ● عکس: رضا معطریان ● ویراستار: سعیده آرین‌فر ● نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ ● چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۱۶۸ ● توزیع: نشر گستر امروز: ۶۹۳۳۰۰۰

ادامه یادداشت روز

ترویج خشونت!

پسر بچه‌هایی که چنین آموزشی ببینند در آینده در جایگاه معلم، پلیس، قاضی ... و حتی فروشنده، خشونت و به تعبیر این آقا وحشی‌گری و فحاشی را تحویل جامعه می‌دهند و هرگز خرجه خشونت قطع نمی‌شود. این مردان آینده با چنین آموخته‌ای در کودکی در خانواده هم منشأ آسیب خواهند بود و همسر آزاری و کودک آزاری‌ها چه بسا تبعاتی از چنین تربیت‌هایی بوده است.

وقتی به جای یادگیری حل مسالمت‌آمیز اختلافات، عدم تکرار خشونت و توهین، در عین حال روش‌های کنترل طرف مقابل برای عدم تکرار رفتار و کلام ناپسند، آموخته‌اند که در برابر خشونت و توهین، آنها هم وحشی‌گری و فحاشی کنند آن‌هم نه فحش‌های معمولی که جگرسوز!!!! می‌توانند در آرامش بخشی به خانواده و جامعه مؤثر باشند! آیا جامعه‌ای که خشونت را با خشونت پاسخ دهد، بیمار نیست؟! خشونت تا حدی در همه جوامع وجود داشته و دارد اما وقتی وضعیت از حد معمول فراتر می‌رود باید نگران بود.

حضور افراد بسیاری پای سخن این روانشناس نما باعث شد که با تمام وجود احساس کنم تا رسیدن به وضعیت طبیعی، فرسنگ‌ها فاصله دارم. این شد که به جست‌وجوی صفحات مجازی گوینده در کلیپ رفتم. در اینستاگرام صفحه‌اش را پیدا کردم. در صفحه خودش، خودش را استاد هم خطاب کرده بود! پُست‌هایش، ملغمه‌ای بود از حرف‌های درست و نادرست که اغلب با بریده‌ای از فیلم‌های سینمایی یا اظهارات افراد شناخته شده، آنها را توجیه می‌کرد. بیشتر جست‌وجو کردم. در شبکه‌های مجازی دیگر هم صفحه دارد و یک سایت هم که به صورت گروه آموزشی فعالیت دارد تحت نظر اوست. در این سایت در معرفی‌اش نوشته شده: «ای موسس، مدیرعامل و راهبر گروه آموزشی ... می‌باشد. ایشان به عنوان محقق، مدرس و سخنران در حوزه خود آگاهی و

توسعه فردی و معنا، مشغول به فعالیت هستند. همچنین به عنوان یک کارآفرین، مدیریت و رهبری تیم کارکنان ... را برای رسیدن به اهداف، ماموریت و چشم‌انداز سازمان بر عهده دارند. برگزاری موفقیت‌آمیز بیش از دو هزار کارگاه آموزشی برای بیش از ۲۰۰ هزار نفر در زمینه‌های مختلف خودشناسی، ناخودآگاه، روابط عاطفی و روابط مالی بخشی از فعالیت‌های درخشان ایشان در مدت ۱۸ سال گذشته است». جالب اینجاست که یکی از سایت‌ها که به نظر منتسب به او می‌رسید از او به عنوان «پدر ناخودآگاه ایران» یاد کرده است.

او متولد ۱۳۶۵ و مجرد است. گرچه به ادعای خودش در مدرسه استعدادهای درخشان درس خوانده اما ترک تحصیل کرده و نمی‌توانسته در آن سیستم درس بخواند. گفته شده او بعدها کارشناسی شهرسازی، کارشناسی ارشد مدیریت شهر و یک کارشناسی ارشد روانشناسی هم اخذ می‌کند. منتقدان او معتقدند، وی فرقه‌سازی کرده و ادعای نجات و شفای افراد را دارد. او هر چه باشد و این سخن منتقدان هم خلاف واقع باشد، همان یک کلیپ برایم کافی بود تا به عمق نادانی‌اش در روانشناسی و تربیت پی ببرم. تصمیم گرفتم در نقد او مطلبی بنویسم اما فکر می‌کردم، کافی نیست. مگر نوشته‌ای به تهایی مانع ادامه برخی حرف‌های غیرکارشناسانه و ناپردانه او خواهد شد! در سه روز نگذشته بود تا اینکه یکی از دوستانی که این کلیپ را ارسال کرده بود، خبری فرستاد که فلانی به جرم دخالت غیرقانونی در امور روانشناسی به دادستانی معرفی شده و دستور توقیف فعالیت گرفت». در جست‌وجوی بیشتر از واقعه، اطلاعیه منتشر شده در پایگاه اطلاع‌رسانی سازمان نظام روانشناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران را دیدم: «معاونت انتظامی و رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای آقایان ... و ... را به خاطر دخالت غیرقانونی در امور روانشناسی و مشاوره به دادستانی تهران معرفی کرد». اما

گویا این معرفی و شکایت به دادستانی در مهر ۱۴۰۱ اتفاق افتاده و قرار بوده، او پاسخگوی تخلفات و اتهامات انتسابی در برابر دستگاه قضایی باشد. با این حال نه تنها گزارشی شفاف از روند رسیدگی به پرونده او داده نمی‌شود بلکه خبرگزاری فارس هم گزارش مربوط به تخلفات او را حذف می‌کند. این فرد اما به فعالیت خود همچنان ادامه می‌دهد. نه تنها به معرفی و شکایت سازمان روانشناسی کشور علیه او و مطالبه توقیف فعالیت‌هایش در حوزه روانشناسی واقعی نهاده نشده که او این سازمان و منتقدانش را افرادی می‌داند که از رشد او نگرانند. آیا سازمان روانشناسی کشور به او حسادت می‌کند؟! اگر این گزارش صحت داشته باشد که «بر اساس بررسی‌های به عمل آمده، قورچیان با تبلیغ در شبکه‌های اجتماعی، برگزاری همایش‌ها و بهره‌برداری از عواطف و احساسات مراجعه‌کنندگان- اغلب بیماران جسمی و روحی- مدعی قدرت شفادهی بوده و ضمن

نمایش‌هایی از بیمارانی که با اقدامات وی بهبود یافته‌اند، سعی در برانگیختن احساسات افراد و تداوم مشارکت در کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی و به اصطلاح شفای زخم ... خود دارد. در این کارگاه‌های آموزشی که اغلب با بیش از ۴۰۰ نفر شرکت‌کننده برگزار شده از هر فرد مبلغی حدود سه میلیون تومان دریافت می‌کند». آیا این بازگردان راه کلاهبرداری نیست؟!

این بی‌توجهی، فراتر از باز گذاشتن دست کلاهبرداران است. او با همان یک کلیپی که در توجیه و ترویج خشونت دارد، در یک کشور دموکراتیک به عنوان جرم محرز باید دستگیر می‌شد. ممانعت از فعالیت او ابتدایی‌ترین مطالبه‌ای است که سازمان روانشناسی و مشاوره کشور داشته است. وای به روزی که حرف کارشناسان حقیقی، خریدار نداشته باشد و متقلبان کارشناس‌نما جولان بدهند. ما دقیقاً در همان روز هستیم.

[illegible]

آگهی قانون تعیین تکلیف اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی
شهرستان خرم آباد-سری (۷۷۵) جمعی

اولیہ «احمد کریمی پارسا و متقاضی»

۵- تقاضای «قای بهرام بهاروند» فرزند «دوستکه» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۴۱۴۷,۵۴» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۶۸۴» فرعی از «۲۴» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خود متقاضی»

۶- تقاضای «قای بهرام بهاروند» فرزند «دوستکه» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۲۲۸۰/۸۱» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۶۸۳» فرعی از «۲۴» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خود متقاضی»

۷- تقاضای «محمد بیرانوند» فرزند «شاه عباس» نسبت به «۱,۳۳ سهیم از عهسم ششدهانگ زمین مرزوعی» بمساحت «۴۶۵۳,۰۵ مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۶۶» فرعی از «۱۱» اصلی واقع در بخش «۵» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خیره جمشیدی»

۸ - تقاضای «محمد بیرانوند» فرزند «شاه عباس» نسبت به «ششدانگ زمین مزرووعی» بمساحت «۲۷۸،۵۷» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۶۲» فرعی از «۱۱» اصلی واقع در بخش «۵» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خود متقاض»

۹- تقاضای «محمد بیراوند» فرزند «شاه عباس» نسبت به «۱,۳۳ دانگ
مشاع از شش دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۱۵۳۴,۷۵ مترمربع مجزی
شده از پلاک شماره «۵۵» فرعی از «۱۱» اصلی واقع در بخش «۵»
خروجی از مالکیت مالک اولیه «خیره جمشیدی»

۱۰- تقاضای «محمد بیرانوند» فرزند «شاه عباس» نسبت به «ششدانگ زمین مزروعی» بمساحت «۸۱۸۰،۴۹» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۵۹» فرعی از «۱۱» اصلی واقع در بخش «۵» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خود تقاضی»

فرشاد بازوندی نژاد
رییس اداره ثبت اسناد و املاک خرم آباد

شناسه آگهی ۲۰۳۳۷۰۸

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۸/۲۶

قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان های
مقتضایانی که در هیات موضوع ماده یک قانون
بنی خرم آباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و
رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح
می گردد. در صورتی که هرکس نسبت به صدور
بیان اعتراض داشته باشد می تواند از تاریخ انتشار
ماه اعتراض خود را کتبا به اداره ثبت اسناد و املاک
ذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض
جمع محترم قضایی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست
ویل نماید، در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی
گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل
درت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند
متضرر به دادگاه نیست.

ملا سپهوند» فرزند «محمد» نسبت به «شیدانگ
ت ۱۷۹۲، ۱۷» مترمربع مجزی شده از پلاک
«۳۴» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت
بارسا و متقاضی»

نیت ۲۸۲۱,۰۲ مترمربع مجزی شده از پلاک ۳۴۴ اصلی واقع در بخش ۴» خروجی از مالکیت یی پارسا و متقاضی»

ت «۷۸۶،۹۶» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره
صلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک
سا و متقاضی»

«۱، ۷۹۵۰» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره
صلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک

آگهی فقدان سند مالکیت

سند مالکیت ششادانگ یک قطعه زمین
قطعه ۳۶ تفکیکی به مساحت ۱۷۲ متر مربع
تحت پلاک ۷۱۶۹ فرعی از ۲۶۱ فرعی از
۳۶ اصلی بخش ۵ قزوین ذیل شماره ثبت
۳۸۲۴۰ صفحه ۳۰۰ دفتر ۱۲۱ و به شماره
چاپی ۲۵۵۷۴۲ به نام آقای احمد اسماعیلی
کلیشمی صادر و تسلیم گردیده است. حال
مالک با ارائه دو برگ فرم شهادت شهود به
موراد ۶۸۰۱۹۰۳۶ مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۲۶ مدعی
شده که سند مذکور به علت سهل انگاری
مفقود گردیده است و با سند مذکور معامله
ای نشده و ثبت دفتر املاک موید این ادعا می
باشد و تقاضای صدور سند مالکیت المثنی
خود را نموده که مراتب به استناد ماده ۱۲۰
اتنین نامه اصلاحی قانون ثبت اعلام می گردد
تا هر کس به نحوی از هر انحاء نسبت به ملک
مذکور حقی داشت و یا معاملاتی به نفع او شده
و یا مدعی وجود سند نزد خود باشد از تاریخ
انتشار این آگهی تا مدت ده روز ضمن مراجعه
به این اداره اعتراض خود را با ارائه اصل سند
مالکیت و سند و سند معامله تسلیم نماید و
چنانچه ظرف مدت مقرر اعتراض به این اداره
نرساند و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت
ارائه نشود اداره ثبت المثنی سند مالکیت را
طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد
کرد این آگهی در یک نوبت به شرح فوق
منتشر خواهد شد

شناسه آگهی: ۲۰۵۰۶۵۹

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه ۲ قزوین
صمد قدیم آبادی
از طرف فاطمه اقدام